



بازارچه خرید و فروش کتاب و محصولات آموزشی ایبی فارسی

<http://eBayFarsi.com>

مجله آنلاین نقد و بررسی محصولات آموزشی ایبی فارسی

<http://mag.eBayFarsi.com>

<http://ebayfarsi.com>

# زندگی صحنه‌ای یکتای هنرندگاست

هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه رود  
صحنه پیوسته به جاست

خرم آن نغمه‌زن مردم چو یاد  
سازند به یاد

## به نام یگانه یزدان پاک

### سخن نویسنده

**۴ کتاب در یک کتاب!** در این کتاب تمامی آنچه برای زبان انگلیسی کنکور نیاز دارید به صورت یک جا ارائه شده است: (۱) زبان انگلیسی پیش دانشگاهی؛ (۲) زبان انگلیسی سال سوم؛ (۳) درک مطلب؛ (۴) واژه نامه کامل

**در ویرایش جدید،** غیر از به روزرسانی پرسش های تألیفی و کنکور، **چهار تغییر اساسی** در کتاب داده ام.

**تغییر اساسی اول:** در بخش سؤالات کنکور گرامر و لغت است به طوری که **اولاً**، پرسش های کنکور را طوری انتخاب کرده ام که حتی الامکان با دانش خواننده کتاب در آن مقطع همخوانی داشته باشد. و **ثانیاً**، پرسش ها حالت **تجمعی** دارد یعنی در درس ۲ از درس ۱ هم سؤال شده؛ در درس ۳ از درس ۱ و ۲ هم پرسش شده و الی آخر.

**تغییر اساسی دیگر** در بخش **مرور سال سوم** رخ داده است به طوری که تعداد سؤالات و آزمون ها و توضیحات زبان سال سوم بیشتر شده تا مرور کامل تری برای مخاطبان ارزشمند کتاب انجام شود.

**تغییر بزرگ سوم،** جدا شدن واژه نامه کنکور به صورت کتاب **واژه نامه هوشمند جیبی** است که به شما کمک می کند در همه جا و همه زمان واژه های زبان را به همراه داشته باشید.

و اما **تغییر اساسی چهارم** در قسمت متن ها و کلوزهای تمرینی هر درس است که هر چه پیش تر منطبق بر سؤالات کنکور شده است.

### بخش های کتاب

کتاب شامل چهار بخش اصلی به شرح زیر است:

**۱ زبان پیش دانشگاهی:** شامل ۸ درس است که در هر درس به ترتیب آموزش گرامر، پرسش های گرامر با پاسخ تشریحی، آموزش واژگان، پرسش های واژگان با پاسخ تشریحی، آموزش تکنیک های درک مطلب، پرسش های درک مطلب با پاسخ تشریحی و آزمون نمونه ارائه شده اند.

**۲ زبان انگلیسی ۳:** مرور بسیار کاربردی از گرامر و لغات زبان سال سوم به همراه پرسش های چهارگزینه ای منتخب، جهت مرور عزیزان در انتهای کتاب آورده شده است.

**۳ درک مطلب:** تکنیک های برخورد با متون درک مطلب و کلوز به صورت تفکیکی در فصل های مختلف کتاب آموزش داده شده و متن های تمرینی فراوان تألیفی داخل فصل ها و آزمون های نمونه متنوع جهت تمرین داوطلبان گرامی فراهم شده است.

**۴ واژه نامه: واژه نامه جیبی هوشمند کنکور** به صورت هدیه همراه کتاب اصلی تقدیمتان شده است.

در کنار این چهار بخش اصلی یک DVD هم فراهم کرده ایم که حاوی کلیپ های آموزشی مختلف و نیز فایل صوتی تلفظ تمامی واژگان کنکور است.

### نمونه مطالعه ی کتاب

**!** به تجربه ما یک دانش آموز کنکوری که سطح متوسطی دارد باید درس زبان را هفته ای به طور میانگین ۳ تا ۳/۵ ساعت مطالعه کند. دانش آموزان با پایه ی قوی تر می توانند اندکی کم تر و دانش آموزانی که در سال های گذشته کم تر روی زبان انگلیسی کار کرده اند باید مقداری بیش تر مطالعه نمایند. **اما نکته مهم این است که این میزان مطالعه باید در طول هفته تقسیم شود و مثلاً دانش آموز روزی نیم ساعت یا یک روز در میان یک ساعت مطالعه زبان داشته باشد. هرگز مطالعه درس زبان را به یک روز در هفته محدود نکنید.** زیرا نهایتاً آن روز و روز بعدش روی درس مسلط خواهید بود ولی پس از گذشت زمان، مطالب درسی کاملاً از ذهنتان پاک خواهد شد.

### ۱ شیوه ی مطالعه ی گرامر

- به عقیده ما دانش آموز باید برخی از مطالب گرامری مربوط به سال های پایه را قبل از شروع به کار روی کتاب پیش دانشگاهی مرور نماید؛ مباحثی مثل نقش های گرامری (صفت، اسم، قید و...)، ساختار جملات (خبری، سؤالات، امری، و...) و زمان ها.
- در هر درس ابتدا بخش آموزش گرامر را مطالعه کنید و سؤالات تألیفی آموزشی را بررسی کنید. **پس از یکی دو روز** به سراغ سؤالات تألیفی مختلط و نیز سؤالات کنکور بروید.

### ۲ شیوه ی مطالعه ی واژگان

- توصیه می کنیم در ابتدای سال تحصیلی ظرف دو تا سه هفته، مروری روی لغات سال های پایه داشته باشید.

- سال هاست که یادگیری واژگان در قالب لیست‌های بلند که لغات را بدون هیچ‌گونه دسته‌بندی و خارج از متن و مثال، فقط همراه با معادل فارسی ارائه می‌دهند، شیوه‌ای ناکارآمد و مردود شناخته شده است. لذا واژگان هر درس را در سه یا چهار جلسه مطالعاتی که هر کدام ۲۰ تا ۳۰ واژه را پوشش می‌دهند، طبقه‌بندی کرده‌ایم تا مطالعه شما سازمان یافته‌تر شود. **تمام معانی مهم هر واژه** (حتی معانی خارج از کتاب که در آزمون‌ها مورد توجهند) همراه با **مثال‌های کاربردی، مشتقات آن واژه و نیز مترادف یا متضادهای ضروری** آن ارائه و دسته‌بندی شده است.
- در مرحله بعد پرسش‌های چهارگزینه‌ای سطح اول را صفحه به صفحه بدون گرفتن وقت و با تأکید به بعد آزمون حل و بررسی کنید. در هر نوبت که تست واژگان می‌زنید نهایتاً ۸۰ تا ۱۰۰ تست را حل و بررسی نمایید. در ضمن حل **سؤالات سطح دوم را فقط به داوطلبان خیلی قوی که دنبال درصد ۹۰ تا ۱۰۰ هستند و نیز داوطلبان کنکور اختصاصی زبان توصیه می‌نماییم.**
- یادتان باشد که تنها راه به ذهن سپردن واژگان **تکرار، تکرار و تکرار** و نیز **یادگیری آن‌ها در قالب مثال** و جمله است.
- نویسنده کتاب درسی پیش‌دانشگاهی در مقدمه خود نکات خوبی برای ثبت واژگان ذکر کرده است که توصیه می‌کنیم آن‌ها را مطالعه فرمایید.
- از **واژه‌نامه جیبی هوشمند** همراه این کتاب برای مرور بیش‌تر در زمان‌های رفت و آمد، ... استفاده کنید.

### ۳ شیوهی مطالعه‌ی بخش خواندن

- برخی فکر می‌کنند که برای درک یک متن، تنها شرط لازم، دانستن معنی همه‌ی لغات آن است، که دیدگاهی ۱۰۰٪ نادرست است. گاهی ممکن است شما معنی همه لغات متن را بدانید و موضوع آن یا مفاهیم استنباطی آن را نفهمید و گاهی هم ممکن است معنی چندین لغت را ندانید ولی به درک قابل قبولی از متن برسید. پس برای خواندن حرفه‌ای متن نیاز به یادگیری **تکنیک‌های متن خوانی** است که در درس‌های مختلف این کتاب به طور تدریجی آموزش داده شده‌اند. احتمالاً می‌دانید که **مبحث متن خوانی** در کنکورهای اخیر بسیار پراهمیت شده است به طوری که **در آخرین کنکور برگزار شده حدود ۵۰٪ سؤالات را به خود اختصاص داده است.**
- توصیه می‌کنیم ابتدا مهارت آموزش داده شده در بخش آموزش خواندن را مطالعه کنید و سپس با حل و بررسی متن‌ها و Cloze‌های تمرینی ارائه شده، روی آن تکنیک تسلط پیدا کنید. و بدانید که **تسلط = یادگیری مهارت‌ها + تمرین**. پاسخ‌های تشریحی این بخش حاوی توضیحاتی کاربردی درباره نحوه مطالعه صحیح متن‌ها و شیوه پاسخگویی به مدل‌های گوناگون سؤالات است. توصیه ما این است که **کتاب درک متن انگلیسی به زبان ساده مبتکران به طور موازی همراه این کتاب کار شود.**

### منابع قابل استفاده دیگر

دانش‌آموزان عزیز برای یادگیری و تمرین بیش‌تر روی بحث **متن خوانی** که اهمیت فوق‌العاده‌ای در کنکورهای اخیر پیدا کرده است می‌توانند از کتاب **درک متن به زبان ساده** و برای تسلط بیش‌تر روی زبان سال سوم، از کتاب **زبان انگلیسی ۳ مبتکران** و نیز برای آزمون بیش‌تر خود و خصوصاً جمع‌بندی دوماه آخر قبل از کنکور از کتاب **فیل زبان انگلیسی کنکور** از همین انتشارات استفاده نمایند.

دانش‌آموزان رشته منحصراً **زبان** هم می‌توانند از مجموعه کتاب **جامع زبان تخصصی کنکور** (یک جلد: گرامر - یک جلد: واژگان، اصطلاحات و درک مطلب تخصصی) که در انتهای همین کتاب روی جلد می‌بینید، بهره ببرند.

### نکته‌ای جهت همکاران و دبیران بزرگوار

گاهی برخی اساتید محترم گلایه می‌کنند که چون این کتاب پاسخ‌نامه تشریحی کاملی دارد، برخی دانش‌آموزانشان پاسخ سؤالات را بدون حل و بررسی لازم، از پاسخ‌نامه نگاه می‌کنند. شیوه مقابله ما مؤلفان کتاب این است که در هر جلسه دو، سه سؤال از هر مبحث را به صلاح و انتخاب خود به طور تصادفی از چند دانش‌آموز پرسش شفاهی می‌کنیم که در این صورت دانش‌آموز متوجه می‌شود باید پاسخگو باشد.

### تماس با ما

برای دریافت مطالب آموزشی بیش‌تر و برنامه پیشنهادی مطالعاتی هفتگی همین کتاب می‌توانید به سایت [www.shahabanari.com](http://www.shahabanari.com) مراجعه نمایید. ما را از نظرات خود محروم نکنید!

### و در پایان

از تمام مسؤولین بزرگوار انتشارات مبتکران به ویژه آقایان دهقانی، مبین و انصاری و سرکار خانم‌ها صدر، بیطرف و مرادی به خاطر همکاری همه‌جانبه‌شان تشکر ویژه داریم. هم‌چنین از همکاران حروفچین مسلط و توانای کتاب خانم‌ها لیلا مهرعلیپور، ملیحه محمدی آندرس و طراح جلد باسلیقه جناب آقای ساوالانیان، بسیار سپاسگزاریم. از نظرات کارشناسی استاد توانمند جناب آقای بهرام دستگیری و هم‌چنین از تمام دانش‌آموزان عزیزمان که با نظرات، پیشنهادها و انتقادهای خود به ما کمک شایانی کردند بسیار ممنونیم. در انتها سر ارادت به پیشگاه شما خواننده گرامی کتاب فرود می‌آوریم و خواهش می‌کنیم که دیدگاه‌های ارزشمندتان را از ما دریغ نفرمایید.

اگر تلاشگرید، موفق باشید.  
دکتر شهاب اناری و همکاران

# فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۲۷	خواندن .....	<b>کتاب پیش دانشگاهی</b>	
۲۳۶	آزمون .....	<b>درس اول</b>	
<b>درس ششم</b>		<b>درس دوم</b>	
۲۳۹	گرامر .....	۸	گرامر .....
۲۴۵	واژگان .....	۲۰	واژگان .....
۲۶۳	خواندن .....	۴۲	خواندن .....
۲۷۰	آزمون .....	۵۴	آزمون .....
<b>درس هفتم</b>		<b>درس سوم</b>	
۲۷۳	گرامر .....	۵۸	گرامر .....
۲۷۷	واژگان .....	۶۶	واژگان .....
۲۹۶	خواندن .....	۹۳	خواندن .....
۳۰۴	آزمون .....	۱۰۴	آزمون .....
<b>درس هشتم</b>		<b>درس چهارم</b>	
۳۰۷	گرامر .....	۱۰۷	گرامر .....
۳۲۰	واژگان .....	۱۱۶	واژگان .....
۳۳۸	خواندن .....	۱۳۴	خواندن .....
۳۴۶	آزمون .....	۱۴۶	آزمون .....
۳۴۸	<b>آزمون جامع پیش دانشگاهی ۲</b> .....	<b>درس پنجم</b>	
<b>کتاب زبان ۲</b>		۱۵۰	گرامر .....
۳۵۰	مرور گرامر .....	۱۶۲	واژگان .....
۳۵۴	تست های گرامر .....	۱۸۲	خواندن .....
۳۵۹	آزمون گرامر سال سوم .....	۱۹۳	آزمون .....
۳۶۲	تست های واژگان .....	<b>آزمون جامع پیش دانشگاهی ۱</b> .....	
۳۷۴	آزمون لغت سال سوم .....	<b>کتاب زبان (۲)</b>	
۳۷۷	<b>آزمون جامع زبان (۲)</b> .....	۱۹۸	گرامر .....
		۲۰۷	واژگان .....





# LESSON



# 1

# EXERCISE AND HEALTH



## فهرست LIST OF CONTENTS

### ► Part A: Grammar

۸	آموزش گرامر
۱۴	پرسش‌های گرامر

### ► Part B: Vocabulary

۲۰	آموزش واژگان
۲۵	پرسش‌های واژگان

### ► Part C: Reading

۴۲	آموزش خواندن
۴۵	پرسش‌های خواندن

### ► Part D: Sample Test

۵۴	آزمون نمونه
----	-------------

# PART A

# GRAMMAR

## خوش اومدین!

دوستای خوبم! سلام. قبل از این که درس رو شروع کنم، بنارین ازتون بخوام که متن زیر رو بخونین و به کلمات پر رنگش توجه کنید. این کلمات چه وجه مشترکی با هم دارن؟

Your apartment is below Mr. Green's. He is quiet **and** very friendly, **but** Mrs Perez is noisy and moody. You won't hear her because she lives in the apartment 501. **Since** Mr Green is often alone, his children sometimes come to visit him. **When** they come, they usually make so much noise.<sup>1</sup>

بله درست متوجه شدین! اینها همه **کلمه ربط (conjunction)** هستند. به عبارت دیگه اینها همگی کلماتی، عباراتی یا جملاتی رو به هم وصل می کنند.

**تمرین ۱:** کلمات ربط را در جملات زیر مشخص کنید.

1. The shoes are old but comfortable.
2. When we were in New York, we saw several plays.
3. He went to bed because he was sleepy.
4. As soon as the rain began, we went outside.
5. Mary is rich, while John is poor.

**پاسخ:**

1. but
2. when
3. because
4. as soon as (به معنی به محض این که)
5. while (به معنی در حالی که)

**کلمات ربط (conjunctions)** انواع و اقسام بسیار مختلفی دارند و بر اساس معانی و مفاهیمشون گروه بندی می شن. مثلاً کلمه because به معنی "زیرا، چون" در دسته کلمات ربط دلیل و علت هست (conjunction of reason). یا کلمه ربط when به معنی "زمانی که" که جزو conjunctions of time یا همان کلمات ربط زمان هست. یا این که کلمات ربط بسیار متنوعی داریم و دسته بندیهای گوناگونی براشون وجود داره، ما در این درس فقط با ۵ تا از اونها کار داریم: because / whether / since / as / when.

## Conjunctions of Time, Reason and Condition

کلمات ربط زمان، علت و شرط  
*when, as, since, whether, because*

### 1

### because

سوال: خب بنارین ببینم از *because* چی می دونین. متن کوتاه زیر رو بخونین و به من بگین *because* یعنی چی؟ کارش چیه؟ و بیشتر کجای جمله می آد؟

Teacher: Why are you late, Amir?

Amir: Sorry, sir. I'm late **because** I woke up late.

Teacher: And why did you wake up late?

Amir: Sir, I woke up late **because** I had to stay up and study last night.<sup>2</sup>

چون، زیرا: معنی

▶ I felt sick because I had eaten too much chocolate.

▶ She won't help me because she hates me.

حالت تهوع داشتم چون بیش از حد شکلات خورده بودم.

او به من کمک نخواهد کرد زیرا از من متنفر است.

**نکات:** ۱) *because* کلمه ربط بیان علت است و **بیشتر** وسط جمله می آید. می توان به جای آن از *as* یا *since* هم استفاده کرد.

۲) پس از *because* یک جمله کامل، اما پس از *because of* (به معنی به خاطر، به دلیل) اسم یا فعل *ing* - دار می آید.

۱. معنی متن: آپارتمان شما زیر آپارتمان آقای گرین است. او ساکت و خیلی دوستانه است. اما خانم پرز دلمدمی مزاج و پرسر و صداست. شما صدای او را نمی شنوید زیرا در آپارتمان

۵۰۱ زندگی می کند. چون آقای گرین اغلب تنهاست، بچه هایش گاهی به دیدنش می آیند. وقتی می آیند، معمولاً خیلی سرو صدا می کنند.

۲. معنی متن: معلم: چرا دیر آمدی امیر؟ امیر: ببخشید، چون دیر بیدار شدم.

معلم: چرا دیر بیدار شدی؟ امیر: آقا، دیر بیدار شدم، چون دیشب باید بیدار می ماندم و درس می خواندم.



▶ We stayed home because it was raining.

جمله

▶ We stayed home because of the rain.

اسم

(۳) به عبارت just because (فقط به این خاطر که، فقط به این دلیل که) توجه فرمایید.

▶ Just because I didn't come to your party doesn't mean that I don't like you.

فقط به این خاطر که به مهمانی تو نیامدم به این معنی نیست که دوست ندارم.

(۴) در پاسخ why غالباً از because استفاده می‌کنیم.

▶ "Why didn't you finish the job?" "Because I ran into some problems."

چرا کار را تمام نکردی؟ چون به مشکلاتی برخورددم.

تمرین: جملات زیر را با because به هم وصل کنید.

1. I decided to leave the job. I didn't get paid well.
2. She hadn't eaten well for 3 days. She was very weak.

▶ پاسخ:

1. I decided to leave the job because I didn't get paid well.
2. She was very weak because she hadn't eaten well for three days.

## 2

## whether

متن کوتاه زیر رو بخونید و به من بگید whether در اینجا چه معنا و مفهومی داره.

Sara: Come on. The film starts in 20 minutes.  
Hasti: I'm doing my best, **whether** you believe it or not.  
Sara: The cinema is far. We are going to be late.  
Hasti: I'm coming.  
.....5 minutes later ....  
Sara: OK. I'm going alone, **whether** you like it or not. Bye.<sup>1</sup>

خواه ... خواه ... / چه ... چه : معنی ۱

▶ You have to come with us whether you want it or not.

تو باید با ما بیایی چه بخواهی چه نخواهی.

▶ Whether boy or girl, all the students should take this test.

همه دانش آموزان چه دختر چه پسر باید در این امتحان شرکت کنند.

⚠ نکات: (۱) کلمه ربط or ... whether مفهوم شرط را می‌رساند.

▶ Everyone should be educated whether they are rich or poor.

همه باید تحصیل کنند چه ثروتمند باشند چه فقیر (اگر ثروتمند هستند و اگر فقیر، فرقی ندارد).

(۲) کلمات، عبارات یا جملاتی که پس از whether و or می‌آیند معمولاً با هم متضادند. (به مثال‌های بالا نگاه کنید).

اما whether یک کاربرد و معنای دیگر هم دارد. متن کوتاه زیر را بخوانید.

There is something important that I want to tell my best friend, Sina. I don't know **whether** I should tell him or not. He asked me yesterday **whether** I could lend him some money. I said, "Yes", but the problem is that I don't have any money!<sup>2</sup>

آیا، که آیا : معنی ۲

▶ He asked me whether I knew her (or not).

او از من پرسید (که) آیا وی را می‌شناسم (یا نه).

▶ He wondered whether (or not) I liked him.

از خود می‌پرسید که آیا از او خوشم می‌آید.

⚠ نکات: (۱) whether در این معنی معادل if است و می‌تواند با or بیاید یا نیاید.

(۲) معمولاً قبل از whether در این معنی فعل ask یا افعال با معنی مشابه می‌آیند.

تمرین: جملات زیر را با whether بازنویسی کنید.

1. If it is black or if it is white, it doesn't make a difference. I want to buy it.
2. "Does she like me?" I ask myself.

۱. سارا: عجله کن. فیلم بیست دقیقه دیگر شروع می‌شود. هستی: دارم تلاش می‌کنم چه باورت شود چه نه.

سارا: سینما دور است. دیرمان می‌شود. هستی: دارم می‌آیم.

سارا: باشه، من تنها می‌روم، چه خوشبخت بیاید چه نه. خداحافظ.

۲. موضوع مهمی است که می‌خواهم به دوست صمیمی‌ام سینا بگویم. نمی‌دانم آیا باید به او بگویم یا نه. او دیروز از من پرسید که آیا می‌توانم به او پول قرض بدهم. من گفتم بله ولی مشکل این است که من پول ندارم!



1. Whether it is black or white, I want to buy it.
2. I ask myself whether she likes me (or not).

⚠ **توجه:** پاسخهای صحیح دیگری هم برای این سوالات وجود دارد. با استاد محترمتان مشورت کنید.

## 3

## since

کلمه ربط *since* دو معنی مختلف دارد. به نظرتون در متن زیر کدام معنی مورد نظره؟

**Since** I didn't know anyone, I went in the room silently. **Since** there was no empty chair at the back, I went to the front row. **Since** nobody knew me, they gave me strange looks.<sup>1</sup>

از آنجایی که، چون: معنی ۱

▶ Since exercise makes you stronger, it makes you feel better.

چون ورزش شما را قوی تر می کند، باعث می شود شما احساس بهتری داشته باشید.

▶ He started regular exercise at a club since he was going to lose weight.

چون قصد داشت وزنش را کم کند، شروع به ورزش منظم در باشگاه کرد.

⚠ **نکته:** *since* در این معنی مترادف *as* و *because* است و بیش تر در ابتدای جمله می آید اما کاربرد آن کمی رسمی تر (more formal) است.

اما از سالهای قبل یک کاربرد و معنی دیگر *since* را هم می شناسین:

از، از وقتی که: معنی ۲

▶ We have known each other since we were children.

از وقتی بچه بودیم همدیگر را می شناسیم.

▶ She said she had been watching TV since she arrived home.

او گفت از وقتی به خانه رسیده است، مشغول تماشای تلویزیون بوده است.

⚠ **نکته:** همان طور که در مثال ها دیدید، فعل جمله پایه در این حالت به زمان ماضی نقلی (یا ماضی بعید) است.

**توضیح ۱:** جمله ای که با کلمه ربط وابستگی (مثل *since*) شروع می شود جمله پیرو یا وابسته (subordinate clause) و جمله دیگر جمله پایه یا اصلی (main clause) نامیده می شود.

have / has + pp : زمان ماضی نقلی (حال کامل)

**توضیح ۲:** یادآوری فرمول ها:

+ ing فعل : have / has + been + pp : زمان ماضی نقلی استمراری (حال کامل استمراری)

had + pp : زمان ماضی بعید (گذشته کامل)

II **تمرین:** جملات زیر را با *since* به هم وصل کنید.

1. I felt really tired. I went to bed early.
2. He started washing his car at 8 o'clock and is still washing it.



1. Since I felt really tired, I went to bed early.
2. He has been washing his car since 8 o'clock.

## 4

## as

کلمه ربط *as* معانی و کاربردهای خیلی متفاوتی دارد که برخی از اونها رو قبلا هم دیدین. اما سه تاشون نسبتاً از بقیه مهمتره. متن زیر رو بخونین و مشخص کنید در هر جا معنی و مفهوم *as* چیه؟ (سه مفهوم مختلف)

**As** I'm 72 years old, it's hard for me to run. Yesterday, **as** I was walking in the street, a dog came towards me. **As** it came nearer, I became more scared. You know, I'm really afraid of dogs. So I started running. **As** I was running, I fell down and hurt myself.<sup>2</sup>

زمانی که، وقتی که: معنی ۱

▶ I saw her as I was leaving the house.

وقتی داشتم خانه را ترک می کردم او را دیدم.

▶ We listened to her as she sang.

وقتی آواز می خواند به او گوش می دادیم.

⚠ **نکات:** ۱) دو عمل همراه *as* در این معنی حتماً باید همزمان رخ داده باشند (به مثال های بالا مراجعه کنید).

۲) *just as* (به معنی درست وقتی که، دقیقاً زمانی که) برای اشاره به دو عملی که دقیقاً همزمان با هم رخ داده اند، استفاده می شود؛ مثال:

▶ Just as I was leaving, Tom arrived.

درست وقتی که داشتم می رفتم، تام از راه رسید.

۱. چون کسی را نمی شناختم، آرام وارد اتاق شدم، چون صندلی خالی در عقب نبود، به ردیف اول رفتم. چون هیچ کس مرا نمی شناخت، به طور عجیبی به من نگاه می کردند.

۲. .. چون ۷۲ سال سن دارم، دویدن برایم سخت است. دیروز، وقتی که در خیابان راه می رفتم، سگی به سمت من آمد. هر چه نزدیک تر می آمد، من بیش تر می ترسیدم. می دانی، من واقعاً از سگ می ترسم. پس شروع به دویدن کردم. وقتی داشتم می دویدم، افتادم و صدمه دیدم (زخمی شدم).

## گرامر درس اول ۱۱

## چون، از آنجایی که : معنی ۲

▶ As he has helped you so much, you should thank him.

چون او به تو خیلی کمک کرده است، باید از او تشکر کنی.

▶ He left the class as he wasn't feeling well.

چون حالش خوب نبود، کلاس را ترک کرد.

⚠ **نکته:** as در این جا مترادف because و since است و بیش تر در ابتدای جمله می آید.

## هرچه، به همان نسبت که : معنی ۳

[این معنی به طور مفصل در بخش گرامر درس ۱ کتاب درسی بررسی نشده است ولی هم نمونه هایی در متن درس ۱ دارد و هم در سؤال ۳ تمرین ۲ صفحه ۹ کتاب درسی مورد پرسش قرار گرفته است.]

▶ As people get older, they become less flexible.

هرچه سن مردم بیش تر می شود، انعطاف پذیریشان کم تر می شود.

▶ You feel better about yourself as your muscles get stronger.

هرچه عضلاتتان قوی تر شود، احساس بهتری نسبت به خود خواهید داشت.

⚠ **نکات:** ۱) as در این معنی، کلمه ربط تناسب (proportion) است. به عبارت دیگر as در این حالت دو تغییر را که به طور همزمان و به نسبت و موازات هم رخ می دهند نشان می دهد.

۲) غالباً در این حالت در جمله صفت **تفضیلی** به کار می رود. (به کاربرد older ، less ، better و stronger در مثال های بالا نگاه کنید).

📌 **تمرین:** جملات زیر را با as به هم وصل کنید.

1. He had studied hard. He got a good mark.

2. I read the book more. I liked it more.

▶ **پاسخ:**

1. As he had studied hard, he got a good mark.

2. As I read the book more, I liked it more.

⚠ **توضیح اضافه:** البته as معانی دیگری از جمله «همان طور که»، «به عنوان» یا «به همان اندازه» هم دارد که در کتاب درسی بررسی نشده است.

▶ Do as I've told you.

همان طور که به تو گفته ام عمل کن.

▶ He works here as a servant.

او به عنوان خدمتکار این جا کار می کند.

▶ Jim doesn't earn as much money as Tom.

جیم هم اندازه تام پول در نمی آورد. (فرمول as...as)

## 5

## when

کلمه ربط **when** هم که نیازی به معرفی نداره. آشنای عام و خاصه!

## زمانی که، وقتی که : معنی

▶ When I was running for the ball, I fell down.

زمانی که داشتم دنبال توپ می دویدم، به زمین افتادم.

▶ She became blind when she was 3 years old.

وقتی سه سالش بود، نابینا شد.

⚠ **نکته:** **when** می تواند همراه با دو عمل که همزمان یا غیر همزمان با هم رخ داده اند، به کار رود:

(a) **دو عمل که غیر همزمان با هم رخ داده اند.** (معمولاً دو عمل پشت سر هم)

▶ When I got home, I had a bath.

وقتی به خانه رسیدم، حمام کردم.

در این حالت **when** معادل **after** است.

(b) **دو عمل که همزمان با هم رخ داده اند.**

▶ She entered university when she was only 15.

وقتی فقط ۱۵ سال داشت وارد دانشگاه شد.

▶ When he was working with the hammer, he hurt himself.

وقتی داشت با چکش کار می کرد، به خود آسیب رساند.

⚠ کاربرد دیگر **when** : به عنوان کلمه پرسش (به معنی چه وقت، کی)

▶ When can I see you?

▶ He asked me when he could see me.

🔔 **مهم ترین چیزی که باید درباره یک کلمه ربط بدانید، معانی و مفاهیم آن است.**

## تفاوت when و as در معنی «وقتی که، زمانی که» (مطالعه‌ای اختیاری)

می‌دانید که هم when و هم as می‌توانند به معنی «زمانی که، وقتی که» باشند. چه هنگام باید از when و کی از as استفاده کنیم؟

(۱) اگر دو عمل موجود در جمله غیر همزمان (مثلاً پشت سر هم) انجام شده باشند، از when استفاده می‌شود؛ (تشخیص این که غیر همزمان رخ داده‌اند از روی معنی جمله است). مثال:

When she pressed the button, the lift stopped.

وقتی دکمه را فشار داد، آسانسور ایستاد.

When I got home, I phoned him.

وقتی به خانه رسیدم، به او تلفن زدم.

(۲) یک عمل (به‌طور زمینه‌ای) در حال انجام شدن بوده که عمل دیگری (به‌طور مقطعی) همزمان با آن رخ داده است؛ مثال:

When I was driving home, I had an accident.  
عمل زمینه‌ای      عمل مقطعی

As I was driving home, I had an accident.  
عمل زمینه‌ای      عمل مقطعی

I was driving home when I had an accident.  
عمل زمینه‌ای      عمل مقطعی

در این مثال‌ها عمل رانندگی به سمت خانه (was driving) در زمینه در حال انجام بوده که عمل تصادف کردن (had an accident) رخ داده است. در چنین مواردی بر سر فعل زمینه‌ای (که تقریباً همیشه به زمان استمراری است) ترجیحاً as یا while و بر سر فعل مقطعی (که تقریباً همیشه به زمان ساده است) فقط when را می‌توان به کار برد.

(۳) دو عمل در طی مدتی همزمان و موازی با هم در حال انجام بوده‌اند؛ در این موارد غالباً از as استفاده می‌شود. مثال:

As we walked in the street, we looked into the shop windows.

وقتی در خیابان راه می‌رفتیم، ویتترین مغازه‌ها را نگاه می‌کردیم.

I watched her as she went away.

وقتی دور می‌شد، او را نگاه می‌کردم.

(۴) از when برای اشاره به دوره‌های زمانی در گذشته به ویژه دوره عمر یک فرد، استفاده می‌شود؛ مثال:

When I was young, I went swimming every week.

وقتی جوان بودم، هر هفته به شنا می‌رفتم.

Mary joined the national basketball team when she was 21.

ماری وقتی ۲۱ سالش بود عضو تیم ملی بسکتبال شد. (سؤال ۲ تمرین ۲ صفحه ۹ کتاب درسی)

(۵) when را می‌توان به معنی «هر وقت که، هر بار که»، مترادف با whenever یا every time هم به کار برد؛ مثال:

When I see her, she doesn't say hello.

هر وقت که او را می‌بینم، سلام نمی‌کند.

She gets a headache when she eats chocolate.

هر وقت شکلات می‌خورد، سردرد می‌گیرد.

زمان افعال جمله در این حالت غالباً حال ساده یا گذشته ساده است.

(۶) دو عمل یا دو اتفاق در یک لحظه همزمان با هم رخ داده‌اند یا می‌دهند؛ مثال:

The phone rang just as I sat down.

وقتی (همین که) نشستم، تلفن زنگ زد.

در این‌جا بهتر است از just as (درست وقتی که) استفاده کرد.

**تمرین ۳:** جاهای خالی را با when یا as پر کنید. گاهی هر دو صحیح است.

- ..... I was crossing the street, I saw Mary.
- ..... I got home, they were having dinner.
- I got home ..... they were having dinner.
- I watched her ..... she worked.
- Turn off the light ..... you go out.
- The President was on holiday in Spain ..... he was told the news.
- He learned to drive ..... he was a little child.
- ..... I go to see her, she isn't in her office.

**پاسخ:**

- as, when

معنی جمله: وقتی داشتم از خیابان رد می‌شدم، ماری را دیدم.

اولاً، می‌خواهیم بگوییم «وقتی که» ← as یا when

بهترین روش برای به ذهن سپردن کلمات ربط، یاد گرفتن مثال است.



۱. این مطلب در کتاب درسی شما نیامده است اما در یکی دو تا از تمرینات آن مورد طرح سؤال قرار گرفته است. فقط اگر دانش‌آموز علاقمند و کنجکاوی هستید و حالش را دارید، آن را بخوانید.

ثانیاً، یکی در زمینه در حال انجام بوده است (فعل استمراری) و دیگری مقطعی (فعل ساده) است و نقطه چین بر سر فعل استمراری آمده است. ← when و as (هر دو صحیح اند ولی as بهتر است).

معنی جمله: وقتی به خانه رسیدم آن‌ها داشتند شام می‌خوردند.

اولاً و ثانیاً، مثل سؤال بالا ← when یا as

ثالثاً، یک فعل استمراری داریم و یک فعل ساده ولی نقطه چین بر سر فعل ساده آمده است. ← فقط when

معنی جمله: وقتی کار می‌کرد، او را تماشا می‌کردم.

اولاً، می‌خواهیم بگوییم «وقتی که» ← when یا as

ثانیاً، دو عمل همزمان را که در طول مدتی موازی با هم انجام می‌شده‌اند نشان می‌دهند. (معنی: وقتی او کار می‌کرد، او را تماشا می‌کردم.) ← as

معنی جمله: وقتی بیرون می‌روی چراغ را خاموش کن.

اولاً، به معنی «وقتی که» نیاز داریم. ← when یا as

ثانیاً، دو عمل همزمان و لحظه‌ای هستند. ← when یا as

معنی جمله: وقتی خبر به رئیس جمهور گفته شد، او در تعطیلات در اسپانیا به سر می‌برد.

به دوره زمانی در گذشته اشاره می‌شود.

معنی جمله: وقتی بچه کوچکی بود رانندگی را یاد گرفت.

اولاً، به معنی «وقتی که» نیاز داریم. ← when یا as

ثانیاً، به دوره زمانی در گذشته اشاره می‌کند. (وقتی بچه کوچکی بود.) ← when

معنی جمله: هر وقت به دیدنش می‌روم، در دفترش نیست.

(به معنی هر وقت که) When

## جمع بندی

نیاز داریم به کلمه ربطی به معنی ...	کلمه ربط مورد نظر	نکات و توضیحات
۱) چون، زیرا، از آنجایی که	because, since, as	عملاً این سه مترادفند (مگر در موارد خاص که ذکر شد).
۲) چه ... چه	whether	بعد از آن or می‌آید.
۳) آیا، که آیا	whether	ممکن است با or بیاید یا نه.
۴) زمانی که، وقتی که	when, as, while <sup>۱</sup>	جهت یادگیری تفاوتشان با هم به توضیحات صفحه‌ی قبل رجوع کنید.
۵) از وقتی که	since	فعل جمله پایه به زمان کامل یا ندرتاً ماضی بعید است.
۶) هر چه، هر قدر که	as	غالباً در جمله از صفات تفضیلی استفاده می‌شود.

بعد از معنی و مفهوم که مهم‌ترین چیزی است که درباره یک کلمه ربط باید بدانید، نکات گرامری که در توضیحات هر کلمه ربط ذکر شده، باید مورد توجه شما باشد.



۱. while هم می‌تواند به معنی «هنگامی که، زمانی که» باشد که در درس ۵ بررسی می‌شود. البته در تست‌های این فصل یکی دو تا سؤال داده‌ام که در حدود ابتدایی با کاربردش آشنا شوید.



## Test Yourself on Grammar

### پرسش‌های چهارگزینه‌ای گرامر

#### پرسش‌های تألیفی آموزشی

1. It is not at all important ..... you are tall or short.  
1) since                      2) as                      3) when                      4) whether
2. Everyone needs education, whether rich ..... poor.  
1) or                      2) as                      3) when                      4) since
3. We have to write in English ..... most of them are British or American.  
1) since                      2) whether                      3) although                      4) while
4. He came up to me and asked ..... I was enjoying myself.  
1) as                      2) whether                      3) when                      4) since
5. I'm going to invite Jane ..... or not you like it.  
1) as                      2) when                      3) since                      4) whether
6. .... there was a heavy snowfall yesterday, all the schools are closed today.  
1) When                      2) Since                      3) Whether                      4) So
7. We have worked together ..... we were at university.  
1) as                      2) when                      3) since                      4) whether
8. He has had problems with his family ever ..... he moved to Tehran.  
1) as                      2) since                      3) while                      4) whether
9. I listened to her ..... she sang a very famous song.  
1) that                      2) which                      3) as                      4) whether
10. We had to leave just ..... the conversation was getting interesting.  
1) because                      2) since                      3) as                      4) while
11. .... it was late at night, there were no taxis in the streets.  
1) While                      2) Unless                      3) Whether                      4) As
12. .... it got colder, we put on more clothes.  
1) As                      2) When                      3) Whether                      4) Until
13. .... I see Mr. Roberts, I'll tell him the news.  
1) When                      2) Since                      3) So                      4) Whether
14. She discovered this ..... she was working on another project.  
1) when                      2) since                      3) because                      4) whether
15. He came to visit me three times ..... I was in hospital.  
1) or                      2) whether                      3) while                      4) unless
16. I found this letter ..... searching for one of my files.  
1) since                      2) so                      3) whether                      4) when
17. I decided to take a taxi to work ..... it was getting late.  
1) because                      2) while                      3) until                      4) whether
18. .... the weather was fine, we decided to sit out in the garden.  
1) Because of                      2) As                      3) Whether                      4) For
19. .... he's been studying very hard, I'm sure he'll pass his exams.  
1) When                      2) As                      3) Whether                      4) While
20. It will take at least 2 days for the letter to get there ..... you send it by train or plane.  
1) which                      2) whether                      3) since                      4) as
21. .... we climbed the mountain, we got more and more tired.  
1) Whether                      2) Until                      3) As                      4) When

توصیه می‌کنیم «پرسش‌های تألیفی آموزشی» را در یک نوبت مطالعاتی و بقیه پرسش‌های این بخش را در نوبت دیگری پس از دو یا سه روز حل و بررسی نمایید. برای «پرسش‌های تألیفی آموزشی» وقت نگیرید.



22. I decided to go home ..... it was getting late.

- 1) until                      2) during                      3) whether                      4) since

23. He had to leave his job ..... ill health.

- 1) as                      2) since                      3) when                      4) because of

24. It makes no difference to me ..... you come to the party or not.

- 1) whether                      2) as                      3) since                      4) when

25. I heard the news on the radio ..... I was driving to work.

- 1) because                      2) as                      3) whether                      4) since

26. I haven't played football ..... I left school in 1985.

- 1) since                      2) as                      3) when                      4) whether

### پرسش‌های تألیفی برای نوادگان Shakespeare

⚠ پرسش‌های نوادگان Shakespeare در واقع حاوی نکات ریزتر مبحث درسی است و مخصوص داوطلبان برتر است.

27. Some employees here are paid twice as much ..... the others.

- 1) when                      2) since                      3) whether                      4) as

28. There was a question as to ..... that behavior was lawful.

- 1) as                      2) whether                      3) since                      4) after

29. Many exam candidates lose marks simply ..... they do not read the questions properly.

- 1) because                      2) whether                      3) although                      4) during

30. We'd better leave things ..... they are until the police arrive.

- 1) since                      2) when                      3) as                      4) whether

31. She met Andy ..... she was working on a project in that institute.

- 1) since                      2) when                      3) while                      4) whether

32. I was running across the road ..... I had a terrible accident.

- 1) as                      2) when                      3) while                      4) since

33. .... he arrived home, he picked up the phone and called Tom.

- 1) As                      2) Because                      3) Since                      4) When

34. I worked in a large computer company ..... I was at university.

- 1) during                      2) whether                      3) when                      4) since

35. I feel a terrible pain in my leg ..... I have to run fast.

- 1) because of                      2) when                      3) since                      4) whether

36. .... I finished working on my project, I left the office.

- 1) Whether                      2) Unless                      3) When                      4) While

### پرسش‌های کنکورهای سراسری و آزاد

37. We have to write the letter in French ..... they don't understand English.

- 1) since                      2) when                      3) whether                      4) while

(سراسری هنر ۸۵)

38. Tom will get a good mark in his exam ..... the questions are easy or difficult.

- 1) unless                      2) so that                      3) whether                      4) since

(سراسری انسانی ۸۵)

39. Which sentence is grammatically wrong?

- 1) We all waved goodbye to Mary when she drove away in her car.  
2) Although he has a very important job, he isn't particularly well-paid.  
3) Some of us had to sit on the floor because there weren't enough chairs.  
4) Anyone who wants to do the exam must enter before next Friday.

(آزاد انسانی ۸۵)

40. I was wondering ..... she'd prefer to come a little later or not.

- 1) while                      2) since                      3) though                      4) whether

(سراسری تجربی ۸۶)





**توجه:** غالباً در این حالت قبل از جای خالی فعلی به مفهوم پرسیدن مثل ask می‌آید.

۵- **گزینه‌ی (۴)** با فرمول **whether – or** رویه‌رو هستیم. می‌بینید که **or not** می‌تواند به **whether** بچسبد.

**معنی جمله:** من قصد دارم جین را دعوت کنم چه تو دوست داشته باشی چه نه.

۶- **گزینه‌ی (۲)** **معنی جمله:** چون دیروز برف سنگینی آمد، تمام مدارس امروز بسته‌اند.

معنی اول کلمه ربط **since** «چون، زیرا، از آنجایی که» است که برای بیان علت به کار می‌رود. در این معنی مترادف **as** و **because** است اما از آنها کمی رسمی‌تر است و غالباً ابتدای جمله می‌آید.

۷- **گزینه‌ی (۳)** **معنی جمله:** ما از وقتی در دانشگاه بودیم با هم کار کرده‌ایم.

معنی دوم **since** «از وقتی که» است که نشان می‌دهد عملی از گذشته تا کنون در حال انجام بوده است. فعل جمله پایه در این حالت به زمان ماضی نقلی یا به ندرت ماضی بعید است. در این سؤال هم وجود فعل **have worked** (به زمان ماضی نقلی) نشانه خوبی برای **since** می‌باشد.

۸- **گزینه‌ی (۲)** **معنی جمله:** از وقتی به تهران آمده با خانواده‌اش مشکل داشته است.

**since** در این جا یعنی «از زمانی که». **ever since** عیناً مانند **since** است.

**توجه:** همان‌طور که می‌بینید فعل جمله اصلی به زمان ماضی نقلی (**has had**) است. زمان‌های ماضی نقلی و ماضی بعید در جمله اصلی می‌توانند نشانه **since** به معنی «از زمانی که» باشند.

۹- **گزینه‌ی (۳)** **معنی جمله:** وقتی او آواز بسیار مشهوری می‌خواند، به او گوش می‌دادم.

یک معنی **as** «وقتی که، در زمانی که» است که نشان می‌دهد دو عمل همزمان با هم رخ داده‌اند.

۱۰- **گزینه‌ی (۳)** **معنی جمله:** درست وقتی که گفتگو داشت جالب می‌شد مجبور شدیم محل را ترک کنیم.

با **just as** به معنی «درست وقتی که» رویه‌رو هستیم.

۱۱- **گزینه‌ی (۴)** **معنی جمله:** چون دیروقت شب بود، هیچ تاکسی در خیابان‌ها نبود.

معنی دیگر **as** «چون، زیرا، از آنجایی که» است که مترادف **since** و **because** است و بیشتر ابتدای جمله به کار می‌رود.

**توجه:** گزینه ۲ (**unless**) یعنی «مگر این که».

۱۲- **گزینه‌ی (۱)** **معنی جمله:** هرچه هوا سردتر می‌شد، ما لباس بیشتری می‌پوشیدیم.

معنی سوم **as** «هرچه، به همان نسبت که» است که مفهوم تناسب (**proportion**) را می‌رساند، به عبارت دیگر یعنی دو تغییر به موازات هم و همزمان با هم و به نسبت هم رخ داده‌اند. مثلاً در همین سؤال به همان نسبت که هوا سردتر می‌شد، ما بیشتر لباس به تن می‌کردیم.

**توجه:** همراه **as** در این معنی غالباً صفت تفضیلی به کار می‌رود. مثلاً در همین سؤال صفات تفضیلی **colder** و **more** دیده می‌شود.

۱۳- **گزینه‌ی (۱)** **معنی جمله:** وقتی آقای رابرتز را ببینم، خبر را به او خواهم داد.

کلمه ربط **when** یعنی «وقتی که، زمانی که» که می‌تواند دو عمل را که همزمان با هم یا غیرهمزمان با هم رخ داده‌اند، به هم وصل کند.

۱۴- **گزینه‌ی (۱)** **معنی جمله:** او این را وقتی داشت روی پروژه دیگری کار می‌کرد، کشف کرد.

**when** در این جا یعنی «وقتی که». در این سؤال می‌توانستیم به جای **when** از **as** هم استفاده کنیم. [خودتان دلیلش را بگویید.]

۱۵- **گزینه‌ی (۳)** **معنی جمله:** وقتی در بیمارستان بودم او سه بار به دیدنم آمد.

هدف از این سؤال فقط این بود که ببینید **while** هم می‌تواند به معنی «وقتی که» باشد. معمولاً **while** بر سر فعل‌های استمراری می‌آید. جزییات را در درس ۵ خواهیم خواند!

۱۶- **گزینه‌ی (۴)** **معنی جمله:** وقتی دنبال یکی از پوشه‌هایم می‌گشتم این نامه را پیدا کردم.

اگر پس از **when** یا **while** (در معنی وقتی که) فاعل و یک فعل **to be** آمده باشد، گاهی می‌توان فاعل و آن فعل **to be** را حذف کرد.

در واقع جمله صورت سؤال این‌گونه بوده است:  
I found this letter **when I was searching** for one of my files.

۱۷- **گزینه‌ی (۱)** **معنی جمله:** تصمیم گرفتیم با تاکسی سر کار بروم زیرا داشت دیرم می‌شد.

۱۸- **گزینه‌ی (۲)** **معنی جمله:** چون هوا خوب بود، تصمیم گرفتیم در هوای آزاد باغ بنشینیم.

توجه کنید پس از **because of** اسم یا فعل با **-ing** می‌آید و نه یک جمله.

**توجه:** کلمه ربط **for** (به معنی زیرا) نیز از کلمات ربط بیان علت است اما فقط بین دو جمله مربوط می‌آید؛ مثال:

I couldn't ask him the question, **for** he was really hard to talk to.

نمی‌توانستم سؤال را از او بپرسم زیرا صحبت از او دشوار بود.

برای حل پرسش‌های کنکور گرامر، به آرای هر سؤال ۳۰ ثانیه به خود وقت دهید.

۱۹- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: چون او خیلی سخت درس خوانده است، مطمئنم که در امتحاناتش قبول خواهد شد.

۲۰- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: حداقل ۲ روز طول می‌کشد که نامه به آن‌جا برسد چه آن را با قطار بفرستی چه با هواپیما.

۲۱- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: هرچه از کوه بالاتر می‌رفتم، خسته‌تر می‌شدم.

⚠️ توجه: همراه as در معنی «هرچه»، غالباً صفات تفضیلی به کار می‌رود.

۲۲- گزینه‌ی (۴) معنی جمله: چون داشت دیر می‌شد تصمیم گرفتم به سمت خانه راه بیفتم.

⚠️ توجه: درباره گزینه ۲ (during) توجه کنید که پس از آن اسم می‌آید و نه جمله:

در طی تعطیلات آخر هفته

۲۳- گزینه‌ی (۴) معنی جمله: او مجبور شد به‌خاطر بیماری شغلش را رها کند.

💡 پس از because of اسم یا فعل با -ing می‌آید و نه یک جمله.

۲۴- گزینه‌ی (۱) معنی جمله: فرقی برای من نمی‌کند چه تو به مهمانی بیایی چه نیایی.

۲۵- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: وقتی داشتم با ماشین سر کار می‌رفتم خبر را در رادیو شنیدم.

۲۶- گزینه‌ی (۱) معنی جمله: از وقتی که مدرسه را در ۱۹۸۵ ترک کردم، فوتبال بازی نکردم.

💡 به زمان ماضی نقلی در جمله توجه کنید.

۲۷- گزینه‌ی (۴) معنی جمله: برخی کارمندان اینجا دو برابر دیگران حقوق می‌گیرند.

💡 فرمول (as...as) مورد نظر است.

۲۸- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: سؤالی مطرح بود که آیا آن رفتار قانونی است.

۲۹- گزینه‌ی (۱) معنی جمله: بسیاری از داوطلبان آزمون نمره از دست می‌دهند صرفاً به این دلیل که سؤالات را درست نمی‌خوانند.

۳۰- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: بهتر است همه چیز را همان‌طور که هست باقی بگذاریم تا پلیس از راه برسد.

۳۱- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: او اندی را وقتی که روی پروژهای در آن مؤسسه کار می‌کرد ملاقات کرد.

💡 گزینه‌های ۲ و ۳ هر دو به معنی «وقتی که» هستند اما بر سر فعل استمراری کاربرد as و while نسبت به when ارجح است.

۳۲- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: وقتی که داشتم در عرض جاده می‌دویدم، تصادف وحشتناکی کردم.

💡 گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ به معنی «وقتی که» هستند اما هرگاه یک فعل ساده و یک فعل استمراری داریم، بر سر فعل استمراری ترجیحاً از as و while و بر سر فعل ساده از when استفاده می‌کنیم.

۳۳- گزینه‌ی (۴) معنی جمله: وقتی به خانه رسید، تلفن را برداشت و به تام تلفن زد.

💡 چون دو عمل موجود در صورت سؤال غیر همزمان انجام شده‌اند (یعنی اول فرد به خانه رسیده و بعد از آن تلفن زده است) از when استفاده می‌کنیم (نه as).

۳۴- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: وقتی به دانشگاه می‌رفتم در یک شرکت کامپیوتری بزرگ کار می‌کردم.

💡 اولاً، به کلمه ربطی به معنی «زمانی که» نیاز داریم. ————— when یا as

ثانیاً، یک دوره زمانی در گذشته مورد نظر است پس when صحیح است.

۳۵- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: هر وقت که باید تند بدوم، درد وحشتناکی در پایم احساس می‌کنم.

💡 when در اینجا یعنی «هر وقت که».

۳۶- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: وقتی کارم را روی پروژه‌ام تمام کردم، دفتر را ترک نمودم.

💡 اولاً، به کلمه ربطی به معنی «زمانی که» نیاز داریم. ————— when یا as

ثانیاً، با دو عمل غیر همزمان روبه‌رو هستیم. پس when صحیح است.

۳۷- گزینه‌ی (۱) معنی جمله: ما باید نامه را به زبان فرانسه بنویسیم چون آن‌ها زبان انگلیسی نمی‌فهمند.

۳۸- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: تام در امتحانش نمره خوبی می‌گیرد چه سؤالات سخت باشد چه آسان.

۳۹- گزینه‌ی (۱) چون دو عمل همزمان به‌طور موازی با هم در حال انجام بوده‌اند کاربرد as صحیح‌تر از when است.

💡 موضوع گرامری گزینه‌های ۲ و ۴ مربوط به درس‌های آینده است. پس فعلاً از آن‌ها رد شوید!

۴۰- گزینه‌ی (۴) معنی جمله: از خود می‌پرسیدم که آیا او ترجیح می‌دهد کمی دیرتر بیاید یا نه.

۴۱- گزینه‌ی (۱) با توجه به معنی جمله «وقتی حدوداً پانزده سال داشت، شروع کرد به پس‌انداز کردن پول برای رفتن به سفر دور دنیا» می‌بینید که استفاده از while از بقیه‌ی

موارد صحیح‌تر است. کاربرد since (گزینه دوم) به دلیل عدم وجود زمان کامل درست نیست.

۴۲- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: کارلوس وقتی که در لندن بود، وقت آزاد زیادی داشت و تعداد زیادی کتاب خواند.

💡 توجه کنید که بعد از during (گزینه سوم) یک اسم می‌آید و نه یک جمله‌ی کامل.

۴۳- گزینه‌ی (۳) معنی جمله: چه این موضوع را الان به او بگویم چه بعداً، از شنیدن آن خوشحال نخواهد شد.

۴۴- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: من معمولاً آخر هفته‌ها انگلیسی می‌خوانم، چون در طول هفته سرم خیلی شلوغ است.

۴۵- گزینه‌ی (۱) معنی جمله: ما چه پیر باشیم چه جوان، می‌توانیم از ورزش کردن لذت ببریم.

۴۶- گزینه‌ی (۲) معنی جمله: چون ما خیلی از ماشین استفاده نمی‌کنیم، تصمیم گرفته‌ایم آن را بفروشیم.



- ۴۷ - گزینه‌ی (۴) معنی جمله: من به او شغلی را پیشنهاد داده‌ام اما نمی‌دانم که آیا آن را می‌پذیرد یا نه.
- ۴۸ - گزینه‌ی (۱) معنی جمله: ما همه‌ی غروب را تلویزیون نگاه می‌کردیم چون کار بهتری برای انجام دادن نداشتیم.
- ۴۹ - گزینه‌ی (۳) معنی جمله: هر وقت که بعدازظهرها کلاس می‌روم، کمی خوابم می‌گیرد.
- ۵۰ - گزینه‌ی (۱) معنی جمله: او از وقتی که هفته‌ی پیش به این‌جا رسید، دوستان قدیمی‌اش را ندیده است.
- ۵۱ - گزینه‌ی (۳) معنی جمله: چه سوالات آسان باشد چه سخت، باید سعی کنی به همه پاسخ دهی.

*Laugh, and the world laughs with you,  
Weep, and you weep alone,  
For the brave old earth must borrow its mirth,  
But has trouble enough of its own.*

**Ella Wilcox**

ببخند و بنگر که جهان با تو می‌خندد،  
بنال و ببین که در تنهایی اشک می‌ریزی،  
زیرا این جهان پیر رعنا شادی‌های خود را وام می‌گیرد،  
اما از غصه و رنج چندان که خواهی در خزانه دارد.

# PART B VOCABULARY

## آموزش واژگان Vocabulary Organizer

⚠ سال‌هاست که آموزش لغت به شیوه سنتی یعنی به صورت ارائه واژگان در قالب لیست‌های بلند بالا در کنار معنی فارسی آن‌ها به عنوان شیوه‌ای ناکارآمد شناخته شده است. دیگر نمی‌توان از دانش‌آموزان انتظار داشت که لغات را در قالب لیست‌هایی (که یا براساس حروف الفبا و یا سطر به سطر کتب درسی تهیه شده) و جلوی هر واژه معنی فارسی‌اش آمده است، به خوبی بیاموزند و به درستی به کار برند. امروزه روش نوین آموزش لغت بر پایه‌ی **دسته‌بندی موضوعی و هدفمند واژگان، ارائه لغات در قالب مثال‌های نوعی و رایج، اشاره به ترکیب‌های رایج هر واژه و نیز توجه به کلمات هم‌خانواده، مترادف‌ها و متضادها** است. ما نیز در این بخش لغات هر درس را در گروه‌های ۲۰ تا ۳۰ تایی که به روشی منطقی و اصولی طبقه‌بندی شده‌اند ارائه می‌دهیم. مثلاً لغات درس ۱ را باید در ۴ جلسه مطالعاتی جدا از هم مطالعه فرمایید. پس از انجام تمام جلسات مطالعاتی و یادگیری کلیه لغات آن درس، وقت حل پرسش‌های چهارگزینه‌ای است که در ادامه آمده است.

### SESSION 1

### جلسه مطالعاتی اول

- 1. exercise (n), (v)**  
do / take / get some *exercise*  
vocabulary *exercises*  
ورزش (کردن)، تمرین (کردن)  
کمی ورزش کردن  
تمرین‌های واژگان
- 2. aerobic (adj)**  
aerobics (n)  
aerobic exercises / classes  
هوازی، نیازمند به اکسیژن  
ورزش‌های هوازی  
ورزش‌های / کلاس‌های (ورزش‌های) هوازی
- 3. bend (n), (v)**  
Please *bend* your knees.  
*bend* forward / over  
*bend* backward  
There is a dangerous *bend* in this road.  
خم شدن (کردن)، پیچیدن (خیابان)، پیچ  
لطفاً زانوهایتان را خم کنید.  
به جلو خم شدن  
به عقب خم شدن  
پیچ خطرناکی در این جاده است.
- 4. fat (n)**  
fatty (adj)  
I don't like meat with too much *fat* on it.  
*fatty* food  
چربی، روغن  
چرب  
گوشتی را که خیلی چربی رویش باشد، دوست ندارم.  
غذای چرب
- 5. fit (adj)**  
syn: in shape; suitable  
The food is not *fit* to eat.  
*keep / stay fit*  
*fit* (v)  
Education *fits* you for life.  
متناسب، مناسب، شایسته  
این غذا برای خوردن مناسب نیست.  
حفظ کردن تناسب اندام  
(۱) اندازه بودن (۲) آماده کردن  
تحصیلات شما را برای زندگی آماده می‌کند.

- 6. flexible (adj)**  
You can't bend this. It's not *flexible*.  
*flexible* management  
قابل انعطاف، انعطاف‌پذیر، قابل تغییر  
تو نمی‌توانی این را خم کنی. انعطاف‌پذیر نیست.  
مدیریت انعطاف‌پذیر
- 7. gym (n)**  
gymnasium  
سالن ورزش، باشگاه ورزشی
- 8. injury (n)**  
syn: physical harm  
*injure* (v)  
syn: hurt  
serious *injuries*  
He fell off the ladder but was not *injured*.  
او از نردبان افتاد ولی مجروح نشد.  
جراحات شدید
- توجه:** اسم damage به معنی «خسارت، آسیب» برای غیر جاندار یا بخشی از بدن جاندار به کار می‌رود. در حالی که *injury* برای انسان و حیوان مطرح است.
- 9. join (v)**  
This is the point where the two rivers *join*.  
*join* a club  
This bridge *joins* these two cities.  
ملحق شدن به، پیوستن به، وصل کردن  
این جایی است که دو رودخانه به هم ملحق می‌شوند.  
عضو باشگاهی شدن  
این پل این دو شهر را به هم متصل می‌کند.
- 10. joint (n)**  
The place where two bones meet is called a *joint*.  
جایی که دو استخوان به هم می‌رسند، مفصل نام دارد.  
مفصل، بند

سعی شده در جلسات مطالعاتی ابتدایی لغات مهم‌تر درس پیاید.



- 11. lift (v)** بلند کردن، برداشتن  
syn: pick up  
He *lifted* the child up into his arms. او بچه را به آغوش کشید.  
⚠ اطلاعات عمومی: بد نیست بدانید که اسم lift می تواند به معنی «آسانسور» باشد.
- 12. stretch (n), (v)** کشیدن، کش آمدن، امتداد یافتن، دراز کردن (دست، پا و...)، کشش  
He *stretched* his legs to rest. او پاهایش را دراز کرد تا استراحت کند.
- 13. shape (n)** (۱) شکل (۲) وضعیت  
a cake in the *shape* of a heart کیکی به شکل قلب  
Regular exercise will keep your body *in shape*. ورزش منظم بدن شما را روی فرم و متناسب نگه می دارد.  
⚠ توجه: اصطلاح in shape مترادف fit (متناسب، روی فرم) است.  
My car is in terrible *shape* and can't be repaired. ماشینم در وضع بسیار بدی قرار دارد و قابل تعمیر نیست.
- 14. blood (n)** خون
- 15. bone (n)** استخوان  
bony (adj) استخوانی  
a *bony* fish یک ماهی پر استخوان (پر تیغ)
- 16. brain (n)** مغز  
I can't keep telephone numbers in my *brain*. نمی توانم شماره تلفن ها را در مغزم نگه دارم.

- 17. cell (n)** (۱) سلول (۲) تلفن موبایل  
blood *cells* سلول های (گلبول های) خونی  
Keep your *cells* off. موبایل هایتان را خاموش کنید.
- 18. chest (n)** قفسه سینه  
chest pain درد قفسه سینه
- 19. digest (n), (v)** (۱) خلاصه (۲) مضم کردن خلاصه  
syn: summary
- 20. endorphin (n)** اندورفین، هورمون شادی بخش
- 21. heart (n)** قلب  
heart attack حمله قلبی
- 22. lung (n)** شش، ریه
- 23. organ (n)** عضو، اندام  
organ transplant پیوند عضو
- 24. skin (n)** پوست  
banana *skin* پوست موز
- 25. skull (n)** جمجمه  
the bones of the *skull* استخوان های جمجمه
- 26. toe (n)** انگشت پا  
from top to *toe* از سر تا پا
- 27. vessel (n)** رگ  
blood *vessels* رگ های خونی

## SESSION 2

## جلسه مطالعاتی دوم

- 28. bother (n), (v)** مزاحم شدن، به زحمت انداختن، زحمت، دردسر  
syn: trouble  
Don't *bother* your father now. He's very tired. الان مزاحم پدرت نشو. او خیلی خسته است.  
'I'm sorry.' 'Don't *bother*.'  
«متأسفم.» / «مهم نیست (خودت را اذیت نکن).»
- 29. adapt (v)** (۱) سازگار کردن، وفق دادن (۲) اقتباس کردن  
این لغت را در پانوشته صفحه ی اول متن درس پیدا می کنید! (که البته در آن جا یعنی اقتباس کردن)؛ مثال:  
adapt to sth با چیزی سازگار شدن  
adapted from برگرفته شده از، اقتباس شده از
- 30. compare (v)** مقایسه کردن، تشبیه کردن  
comparison (n) مقایسه، تشبیه  
compare A and/to/with B A را با B مقایسه کردن
- 31. create (v)** خلق کردن، ایجاد کردن  
creator (n) خالق، creative (adj) خلاق  
creation (n) مخلوق، creature (n) مخلوق  
create noise / problems / a piece of art سر و صدا ایجاد کردن / مشکل ایجاد کردن / قطعه هنری خلق کردن
- 32. define (v)** معنی کردن، تعریف کردن، توصیف و مشخص کردن  
definition (n) معنی (لغت)، توضیح  
The powers of the manager are *defined* by the members. توانایی های مدیر توسط اعضا مشخص می شود.  
definition of new words معنی لغات جدید

- 33. express (v)** بیان کردن، ابراز کردن، نشان دادن  
Words can't *express* how happy I am. کلمات نمی توانند میزان شادمانی مرا نشان دهند.  
express oneself منظور خود را رساندن  
express thanks / hopes اظهار تشکر / امیدواری کردن
- 34. focus (n), (v)** تمرکز کردن، متمرکز کردن، کانون، مرکز  
This book *focuses* on three main problems. این کتاب روی سه مشکل اساسی تمرکز می کند.  
Mary was the *focus* (= center) of attention at the meeting. ماری در جلسه در کانون توجهات بود.
- The image is *in/out of focus*. این تصویر داخل / بیرون کانون است (فوکوس شده / نشده است).
- 35. increase (n), (v)** افزایش  
ant: decrease  
The driver *increased* speed. راننده سرعتش را زیاد کرد.  
Regular exercises *increase* your chances of living longer. ورزش منظم شانس شما را برای عمر طولانی تر افزایش می دهد.
- 36. protect (v)** حفاظت و حمایت کردن  
protection (n) محافظت  
protective (adj) حفاظتی، محافظ  
Parents try to *protect* their children from danger. والدین سعی می کنند فرزندانشان را از خطر محافظت کنند.  
⚠ توجه: به فرمول protect دقت شود:  
protect sb/sth *from* sb/sth چیزی از کسی/چیزی در برابر کسی/چیزی  
against



- 37. release (v)** رها کردن، آزاد کردن، مرخص کردن، ترشح کردن  
syn: set free, let go  
I told him to *release* my arm. به او گفتم بازویم را رها کند.  
*release* sb from prison کسی را از زندان آزاد کردن  
*release* hormones هورمون ترشح کردن
- 38. store (n), (v)** (۱) ذخیره و انبار (کردن) (۲) فروشگاه  
syn: save (v) : ذخیره کردن (n) shop (n)  
I have *stored* all my old clothes in a small room downstairs.  
من تمام لباس‌های کهنه‌ام را در اتاق کوچکی در طبقه پایین انبار کرده‌ام.
- 39. suggest (v)** (۱) پیشنهاد کردن (۲) موضوعی را نشان دادن  
suggestion (n) پیشنهاد  
Studies *suggest* that women live longer than men.  
مطالعات نشان می‌دهد که خانم‌ها بیش‌تر از آقایان عمر می‌کنند.  
make a suggestion پیشنهاد دادن
- 40. summarize (v)** خلاصه کردن  
summary (n) خلاصه  
Write a brief *summary* of your research.  
یک چکیده مختصر از تحقیقتان بنویسید.  
*in summary* به‌طور خلاصه
- 41. support (n), (v)** (۱) حمایت کردن، حمایت (۲) تحمل کردن (وزن)  
*support* a project از پروژه‌ای حمایت کردن  
Can this desk *support* the weight of a heavy computer?  
آیا این میز می‌تواند وزن یک کامپیوتر سنگین را تحمل کند؟
- 42. waste (n), (v)** (۱) هدر دادن، اتلاف (۲) زیاده، زایدات  
a *waste* of time / energy اتلاف وقت / انرژی  
*waste* basket سطل زباله
- 43. matter (n), (v)** (۱) مهم بودن (۲) موضوع، مسأله (۳) ماده  
syn: be important (مهم بودن) ; material (ماده)  
It doesn't *matter* (to me). (برایم) مهم نیست.  
solid *matter* ماده جامد
- 44. mention (n), (v)** ذکر (کردن)، گفتن، به نکته‌ای اشاره کردن  
He didn't *mention* any reason for his actions.  
او هیچ دلیلی برای اعمالش ذکر نکرد.
- 45. carry (v)** حمل کردن، با خود داشتن  
*carry* a heavy bag کیف سنگینی را حمل کردن  
How much money are you *carrying* on you?  
چقدر پول همراه خود داری؟  
⚠ از این فعل حتماً اصطلاح *carry out* (انجام دادن) را یاد بگیرید.
- 46. basis (n)** اساس، پایه، مبنا  
The *basis* of a good marriage is trust.  
اساس یک ازدواج خوب اعتماد است.  
*on the basis of* براساس، بر پایه‌ی
- 47. condition (n)** شرط، شرایط، اوضاع  
The government is trying to improve the *living conditions* for the working class.  
دولت سعی دارد شرایط زندگی را برای طبقه کارگر بهبود بخشد.  
*on condition that* به شرطی که
- 48. fuel (n)** سوخت، ماده سوختنی

- Anything burned for producing energy is called *fuel*.  
هر چیزی که برای تولید انرژی سوزانده می‌شود، سوخت نام دارد.  
We ran out of *fuel*. بنزینمان تمام شد.
- 49. function (n), (v)** کار، عملکرد، کار کردن، عمل کردن  
syn: operate, work  
The telephone is not *functioning*. تلفن خراب است (کار نمی‌کند).  
What's the *function* of this button here? نقش این دکمه این‌جا چیست؟
- 50. harm (n)** آسیب، صدمه  
harmful (adj) مضر  
harmless (adj) بی‌ضرر  
Those newspaper reports caused a lot of *harm* to the company.  
آن گزارش‌ها در روزنامه‌ها باعث آسیب جدی به شرکت شد.  
There is no *harm* in asking. پرسیدن عیبی ندارد.
- 51. heading (n)** عنوان، تیتیر  
syn: title  
paragraph *headings* عنوان پاراگراف‌ها (ی یک متن)
- 52. material (n)** ماده، مصالح اولیه  
syn: substance  
building *materials* مصالح ساختمانی  
writing *materials* نوشت افزار  
raw *material* ماده خام  
the *material* for a dress پارچه یک لباس
- 53. mind (n)** ذهن، فکر  
*stick in mind* در ذهن ماندن، ملکه‌ی ذهن شدن  
In my *mind*, you can't trust him. به نظر من، نمی‌توانی به او اطمینان کنی.  
He *changed his mind*. او نظرش را عوض کرد.  
Is he going to *make up his mind*? او قرار است تصمیم بگیرد؟
- 54. mind (v)** معترض بودن به، ناراحت شدن از  
Do you *mind* opening the window?  
اعتراضی دارید به این‌که پنجره را باز کنیم؟ (ممکن است پنجره را باز کنیم؟)
- 55. nutrient (n)** ماده غذایی  
nutrition (n) تغذیه  
We get important *nutrients* from what we eat.  
ما از آن‌چه می‌خوریم مواد غذایی مهمی به دست می‌آوریم.
- 56. partner (n)** همکار، شریک، هم‌گروهی، همسر  
Compare your answers with your *partner's*. پاسخ‌هایت را با هم‌گروهیت مقایسه کن.  
business *partner* شریک تجاری
- 57. rest (n), (v)** (۱) استراحت (کردن) (۲) بقیه، باقی‌مانده  
The doctor advised me to take some *rest*.  
دکتر به من توصیه کرد که کمی استراحت کنم.  
He spent the *rest* of his life in Paris. او بقیه عمرش را در پاریس گذراند.
- 58. stair (n)** پله  
syn: step  
He was running down the *stairs*. او داشت از پلکان پایین می‌دوید.  
upstairs / downstairs طبقه بالا / طبقه پایین
- 59. statement (n)** جمله، اظهار، بیانه  
state (v) بیان کردن  
passive *statements* جملات مجهول  
issue a *statement* بیانیه‌ای منتشر کردن



## SESSION 3

## جلسه مطالعاتی سوم

## 60. blank (n), (adj)

خالی، جای خالی

syn: empty  
a blank cassette  
fill in the blanks

یک نوار خالی  
پر کردن جاهای خالی

## 61. efficient (adj)

کارآمد، پربازده، خوب

efficiency (n)  
an efficient secretary / manager  
efficient methods

کارایی  
یک منشی / مدیر کارآمد  
روش‌های خوب و پربازده

## 62. fresh (adj)

تازه، تر و تازه، نو

syn: new  
fresh air / milk / fruit  
fresh news

هوا / شیر / میوه تازه  
اخبار جدید

## 63. lonely (adj)

(۱) تنها و بی‌کس (۲) دلگیر

a lonely place  
loneliness (n)

یک مکان دل‌گیر  
تنهایی و بی‌کسی

## 64. proud (adj)

(۱) مفتخر، سربلند (۲) مغرور، از خود راضی

pride (n)  
She's proud of her great success.

غرور، افتخار

## 65. reasonable (adj)

معقول، منطقی، منصفانه

I was really angry, but I tried to be reasonable.  
reasonable prices

واقعاً عصبانی بودم اما سعی کردم معقول باشم.  
قیمت‌های منطقی و منصفانه

## 66. regular (adj)

(۱) منظم، با قاعده (۲) معمولی

He likes to keep fit so he exercises regularly.  
regular verbs  
regular schools

او می‌خواهد روی فرم بماند بنابراین مرتباً ورزش می‌کند.

افعال با قاعده  
مدارس معمولی

## 67. repetitive (adj)

تکراری

repeat (v)  
repetitive factory work  
Aerobic exercises are repetitive in nature.

تکرار کردن

کار تکراری (یکنواخت) کارخانه

ورزش‌های هوازی ذاتاً تکراری هستند.

## 68. on one's own (exp)

به تنهایی

syn: alone, by oneself

## 69. over and over (adv)

بارها و بارها

## 70. in addition (adv)

به علاوه

syn: besides, furthermore, moreover

## 71. i.e. (exp)

به عبارت دیگر، یعنی

I'd like to go somewhere better, i.e. warmer, for my holidays.

## SESSION 4

## جلسه مطالعاتی چهارم

## 84. active (adj)

فعال

activity (n) عمل، فعالیت  
act (v) اقدام کردن، عمل کردن  
take action

اقدام کردن

مايلم برای تعطیلات به جایی بهتر، به عبارت دیگر گرم‌تر، بروم.

## 72. even (adj), (adv)

(۱) حتی (۲) صاف، یکنواخت

He gives clever answers, even when he is tired.  
even road

## 73. anymore (adv)

دیگر، از این به بعد

I don't want to see her anymore. دیگر نمی‌خواهم ببینمش.

## 74. actually (adv)

در واقع، در حقیقت

syn: in fact  
He said he was sorry, but actually he wasn't.  
او گفت متأسف است ولی در واقع نبود.

## 75. a bit (adv)

کمی، اندکی

syn: a little  
She thought a bit and then said 'yes'.  
او قدری فکر کرد و سپس گفت: «بله».

## 76. burn up (phr v)

کاملاً سوزاندن (سوختن)

## 77. come in (phr v)

نقش پیدا کردن، مهم شدن

That's where exercise comes in. این‌جاست که ورزش نقش پیدا می‌کند.

## 78. feel like doing sth (exp)

میل کاری را داشتن، حس انجام کاری را داشتن

79. pick up (phr v) (۱) برداشتن، بلند کردن (۲) یاد گرفتن  
pick up a coin سکه‌ای را (از زمین) برداشتن

pick up the rules یاد گرفتن قواعد  
80. rely on (v) وابسته بودن به، اعتماد کردن به

syn: depend on  
reliable (adj) قابل اعتماد

Many students have to rely on their parents for money.  
دانش‌آموزان بسیاری مجبورند برای مخارجشان متکی به والدینشان باشند.

Do you think we can rely on Mary to keep our secret?  
فکر می‌کنی می‌توانیم در نگاه‌داری راز خود به ماری اعتماد کنیم؟

## 81. get into (phr v)

شروع کردن، وارد شدن به

syn: start  
get into a talk with sb با کسی وارد صحبت شدن

## 82. get on (phr v)

سوار شدن

ant: get off پیاده شدن

## 83. neither...nor

نه ... نه

either ... or یا ... یا

both ... and هم ... هم

not only ... but also نه تنها ... بلکه

whether ... or چه ... چه

## 85. disagree (v)

مخالف بودن

agree (v) توافق (n) موافقت کردن

## 86. alive (adj)

زنده

ant: dead



- 87. bike (n)** دوچرخه، موتورسیکلت
- 88. breath (n)** نفس  
breathe (v) تنفس کردن  
He isn't dead. He is still *breathing*.  
او نمرده است. هنوز دارد نفس می‌کشد.  
He was *out of breath*.  
از نفس افتاده بود.
- 89. bring (v)** آوردن
- 90. calorie (n)** کالری، واحد گرما  
How many *calories* does a gram of meat produce?  
یک گرم گوشت چند کالری دارد؟
- 91. chemical (n), (adj)** (ماده) شیمیایی
- 92. club (n)** باشگاه  
join a *club* عضو باشگاهی شدن
- 93. combine (v)** ترکیب شدن (کردن)
- 94. comprehension (n)** درک، فهم
- 95. conjunction (n)** کلمه‌ی ربط
- 96. deeply (adv)** عمیقاً
- 97. depend on (v)** وابسته بودن به، دلگرم بودن به، اعتماد کردن به  
dependent (adj) وابسته  
Children *depend on* their parents for all of their needs.  
بچه‌ها برای تمام نیازهایشان به والدینشان وابسته‌اند.
- 98. details (n)** جزئیات
- 99. discuss (v)** بحث و بررسی کردن  
discussion (n) بحث و بررسی  
*discuss* a problem with sb درباره موضوعی با کسی بحث کردن
- 100. excellent (adj)** عالی، خوب  
syn: very good, great, perfect  
an *excellent* student / idea یک دانش‌آموز / فکر عالی
- 101. explain (v)** توضیح و شرح دادن  
explanation (n) توضیح  
explain sth to sb = explain to sb sth چیزی را برای کسی شرح دادن
- 102. extra (adj)** بیشتر، اضافه  
He could have *extra* pay if he worked for some more hours.  
اگر ساعات بیش‌تری را کار می‌کرد، می‌توانست حقوق بیش‌تری داشته باشد.
- 103. find out (phr v)** متوجه شدن، فهمیدن
- 104. fine (adj)** خوب
- 105. habit (n)** عادت  
break a *habit* ترک کردن یک عادت
- 106. hardworking (adj)** سخت‌کوش
- 107. have a high opinion of (exp)** احترام گذاشتن به، به بزرگی از کسی یاد کردن
- 108. health (n)** سلامت، تندرستی  
healthy (adj) سالم
- 109. height (n)** ارتفاع، قد
- 110. kind (n)** نوع
- 111. living thing (n)** موجود زنده
- 112. muscle (n)** ماهیچه
- 113. produce (v)** تولید کردن


- production (n) تولید
- product (n) محصول
- productive (adj) مفید، حاصل‌خیز
- 114. pump (n), (v)** تلمبه (زدن)، پمپ کردن  
Your heart *pumps* blood around your body.  
قلب شما خون را به سراسر بدنانتان پمپ می‌کند.
- 115. reason (n)** دلیل، منطق  
reason for sth / to do sth دلیل انجام کاری
- 116. result (n)** نتیجه
- 117. right (adj)** راست، درست، مناسب
- 118. serious (adj)** جدی، شدید، (در مواردی) بد  
a *serious* injury صدمه شدید  
*serious* weather conditions شرایط جوی خیلی بد
- 119. stay (v)** ماندن
- 120. straight (adj), (adv)** مستقیم، صاف، مستقیماً  
syn: direct(ly)  
a *straight* line یک خط صاف  
Go *straight* on. مستقیم برو جلو.
- 121. take a ride (exp)** سواری کردن
- 122. through (prep)** از میان، از طریق  
I heard the news *through* one of my friends.  
این خبر را از طریق یکی از دوستانم شنیدم.
- 123. tiredness (n)** خستگی
- 124. trouble (n), (v)** مشکل، زحمت، دردسر، به‌زحمت انداختن  
without too much *trouble* بدون زحمت زیاد  
get / run into *trouble* به دردسر افتادن
- 125. weigh (v)** وزن داشتن، وزن کردن  
weight (n) وزن، وزنه  
He *weighed* the suitcase. او چمدان را وزن کرد.  
*lose* weight وزن کم کردن  
*gain* / *put on* weight چاق شدن  
*weight* lifting وزنه زدن (برای پرورش اندام)
- 126. text (n)** متن، نوشته
- 127. touch (n), (v)** دست زدن به، لمس، تماس  
get in *touch* with sb تماس گرفتن با کسی
- 128. review (n), (v)** مرور (کردن)
- 129. transfer (n), (v)** انتقال (دادن)  
*transfer* money to sb's bank account پول به حساب بانکی کسی منتقل کردن (حواله کردن)  
دادگاه
- 130. court (n)** فاسد شدن، خراب کردن، لوس کردن (بچه)
- 131. spoil (v)** هواى بد سفرمان را خراب کرد.  
Our trip was *spoilt* by bad weather.
- 132. make a decision (exp)** تصمیم گرفتن
- 133. experience (n), (v)** تجربه (کردن)
- 134. give up (phr v)** ترک کردن کاری، دست شستن، کنار گذاشتن، دیگر تلاش نکردن  
I *give up*. What's the answer?  
من تسلیم (دیگر تلاش نمی‌کنم). پاسخ چیست؟  
Give up smoking. سیگار را ترک کن.

















# Test Yourself on Vocabulary

## پرسش‌های چهارگزینه‌ای واژگان

### Level 1

### پرسش‌های سطح اول

⚠️ سؤالات سطح اول بیش‌تر هدف آموزشی دارد. آن‌ها را صفحه به صفحه بزنید و در انتهای هر صفحه با مراجعه به پاسخ‌نامه رفع اشکال نمایید. در این بخش نیازی به گرفتن وقت نیست. دوستان عزیز! توصیه ما این است که به همه سؤالات پاسخ دهید و پاسخ‌های تشریحی را بخوانید اما اگر دچار کمبود وقت هستید، بدانید پاسخگویی به آن دسته از پرسش‌های تألیفی که علامت  در کنارشان است و نیز سؤالات کنکور بسیار ضروری است.

-  1. There was a lot of noise in the room, but I tried to ..... my mind on my work.  
1) store                                      2) change                                      3) join                                      4) focus
-  2. The motorcyclist was in a terrible ..... after the accident so he was taken to hospital immediately.  
1) action                                      2) condition                                      3) effect                                      4) protection
-  3. After the accident, Mary was in better ..... than me.  
1) basis                                      2) organ                                      3) shape                                      4) detail
-  4. I ..... down to pick up the heavy box that was full of stones.  
1) bent                                      2) pulled                                      3) turned                                      4) brought
-  5. Julie ..... the phone and heard a voice calling for help.  
1) relied                                      2) cried                                      3) lifted                                      4) weighed
-  6. My old car really burns up a lot of ....., which costs me a lot.  
1) basis                                      2) fuel                                      3) heat                                      4) weight
-  7. The new teacher is very ..... I think he will understand and allow you not to come to class tomorrow.  
1) detailed                                      2) regular                                      3) flexible                                      4) effective
-  8. "Physical exercise can ..... you against heart disease," the doctor said.  
1) forbid                                      2) protect                                      3) join                                      4) avoid
-  9. The farmer said, "This soil is very good for plants. It's full of ....."  
1) organs                                      2) nutrients                                      3) objects                                      4) reasons
-  10. Two hours after the accident he was OK. His breathing was slow and .....  
1) terrible                                      2) actual                                      3) injured                                      4) regular
-  11. He made a table using ..... like wood and stone.  
1) details                                      2) materials                                      3) words                                      4) shapes
-  12. The footballer missed several games because of .....  
1) activity                                      2) bother                                      3) shape                                      4) injury
13. I'm really glad to hear he's in good ..... after his long illness.  
1) health                                      2) mind                                      3) exercise                                      4) result
14. I saw him but I couldn't quite call his name to my .....  
1) mind                                      2) front                                      3) help                                      4) mouth
15. Using those chemicals has done a lot of ..... to the fish in the sea.  
1) material                                      2) increase                                      3) harm                                      4) function
-  16. Many working mothers ..... on grandparents to help take care of their children.  
1) compare                                      2) express                                      3) rely                                      4) join
17. I love running, swimming, and other kinds of ..... exercises that make you breathe faster.  
1) flexible                                      2) aerobic                                      3) formal                                      4) interested
-  18. Mother says she's bored with the ..... housework like washing and cleaning.  
1) surprising                                      2) flexible                                      3) reasonable                                      4) repetitive
-  19. Our old way of doing things is not good enough. We need some ..... ideas.  
1) strange                                      2) useless                                      3) fresh                                      4) confusing
-  20. As the children didn't know what was the right thing to do, one of them ..... asking the teacher's opinion.  
1) suggested                                      2) compared                                      3) realized                                      4) explained

سؤالاتی که اشتباه جواب داده‌اید، به طریقی (کشیدن خط، مارتیک و...) مشخص کنید و پس از چند روز دوباره مرور نمایید.



- در هر نوبت که تست لغت می‌زنید، نهایتاً ۱۰ تست را حل و بررسی کنید و اگر تعداد سوالات پیش‌تر است، این کار را در چند نوبت مطالعاتی انجام دهید.

47. Your ears, eyes, tongue, nose and skin are your sense.....  
 1) details 2) functions 3) organs 4) effects
48. The soldiers discovered lots of human ..... and bones in the old garden.  
 1) basis 2) headings 3) weights 4) skulls
49. A heart attack is caused by a problem in the blood ..... that carry blood to the heart muscle.  
 1) vessels 2) functions 3) results 4) injuries
50. He fell down and injured his knee ..... badly.  
 1) harm 2) danger 3) joint 4) rest
51. If you have dry ....., you had better use some cream every day.  
 1) weather 2) skin 3) lung 4) bone
52. Everyone knows that smoking may cause ..... cancer.  
 1) lung 2) brain 3) bit 4) pump
53. The two ..... tried to solve the problem, but they couldn't, as it was really hard.  
 1) partners 2) conditions 3) products 4) headings
54. If you had any ..... at all, you would not ask such a stupid question!  
 1) shapes 2) brains 3) skulls 4) harms
55. If you think your muscles are weak, you can do ..... to make them strong.  
 1) reasons 2) exercises 3) weights 4) objects
56. We have classes until 12.30, and then we have a ..... period.  
 1) mind 2) rest 3) fuel 4) worry
57. Every time I ..... myself, I seem to have got heavier.  
 1) rely 2) weigh 3) injure 4) carry
58. This cheese is low in ..... You can have it even if you're losing weight.  
 1) bit 2) smell 3) cell 4) fat
59. The report was detailed – I wanted somebody to ..... it for me.  
 1) function 2) summarize 3) increase 4) release
60. An old woman died of ..... injuries in the car accident yesterday.  
 1) chest 2) power 3) harm 4) stair
61. Bread forms the ..... of many Iranian people's daily diet.  
 1) reason 2) means 3) basis 4) shape
62. Picasso ..... a completely new style of painting for which he became well-known.  
 1) behaved 2) created 3) observed 4) stretched
63. I haven't finished my work yet. I need some ..... time to do it.  
 1) harmless 2) terrible 3) extra 4) common
64. Feeling that she could not move her body, she sat down on the .....  
 1) joints 2) stairs 3) vessels 4) toes
65. Some children are so flexible that they can bend down and touch their.....  
 1) facts 2) organs 3) toes 4) stairs
66. After running for 20 minutes, I felt my heart was ..... fast.  
 1) pumping 2) increasing 3) stretching 4) rising
67. I wasn't happy at all to hear him fail; ....., I got very sad.  
 1) regularly 2) efficiently 3) rapidly 4) actually
68. "A red blood ..... carries oxygen around the body," our biology teacher said.  
 1) gas 2) organ 3) effect 4) cell
69. Some human ..... were found in a field by a farmer called John Scot.  
 1) weights 2) lungs 3) bones 4) events
70. The essay was published under the ..... 'Religion in the 21st Century'. (مقاله : essay)  
 1) result 2) condition 3) heading 4) fear
71. As I ..... earlier, there have been a lot of changes in our society recently.  
 1) increased 2) carried 3) stored 4) mentioned

در طرح سوالات تألیفی تلاش شده صورت سوالات و گزینه‌ها همگی در حد معلومات همین درس باشد.



72. I told my little son, "I think you're a ..... too young to watch this film."

- 1) basis                      2) fear                      3) part                      4) bit



73. During her years at university, she began to ..... politics.

- 1) get into                      2) talk to                      3) give out                      4) give back

74. My grandmother is 74, but she's still physically very ..... .

- 1) active                      2) real                      3) bright                      4) bony

75. Could you walk a bit more slowly? I'm out of ..... .

- 1) breath                      2) basis                      3) blood                      4) brain

76. He regularly goes to keep-fit classes in a(n) ..... near where he lives.

- 1) activity                      2) shape                      3) effect                      4) club



77. I don't think it is right to decide when I haven't ..... this with my parents.

- 1) discovered                      2) talked                      3) informed                      4) discussed

78. Write on one side of the paper and leave the other side ..... .

- 1) blank                      2) efficient                      3) flexible                      4) straight



79. If you do something "on your own", it means that you do it ..... .

- 1) alive                      2) awake                      3) alone                      4) asleep

80. The teacher told us to read the ..... carefully and then answer the questions.

- 1) weight                      2) organ                      3) text                      4) object



81. It took him a while to ..... himself to the new working system.

- 1) adapt                      2) exercise                      3) rely                      4) bend



82. After his wife's death, nothing seemed to ..... to him any more.

- 1) improve                      2) discuss                      3) adapt                      4) matter

83. I thought he was not ....., but I realized he was still breathing.

- 1) real                      2) honest                      3) alive                      4) harmful



84. Whenever you face a problem, you can surely ..... on me.

- 1) run                      2) advise                      3) talk                      4) depend



85. After a long day of hard work, I was so tired that I went ..... to bed.

- 1) actively                      2) straight                      3) completely                      4) asleep



86. Nowadays, schoolchildren can get lots of useful information ..... the Internet.

- 1) above                      2) through                      3) below                      4) toward



87. Being ..... suggests that one has a high opinion of himself.

- 1) proud                      2) regular                      3) efficient                      4) flexible

88. We want to hold a party, but the ..... is that there are too many people and not enough chairs.

- 1) reason                      2) event                      3) trouble                      4) effect

89. She has a ..... of playing with her hair when she is nervous.

- 1) result                      2) skull                      3) club                      4) habit



90. She said she had made that mistake because of ....., not because she didn't know how to do it.

- 1) tiredness                      2) invention                      3) influence                      4) formation

91. He never gets angry when somebody ..... with him.

- 1) affects                      2) avoids                      3) increases                      4) disagrees



92. The driver told the passengers to take great care while ..... the bus, because there was ice on the road.

- 1) giving back                      2) putting on                      3) getting off                      4) insisting on



93. If something has been stolen from your house, you shouldn't ..... anything until the police arrive.

- 1) touch                      2) design                      3) join                      4) scare



94. I know I'm late, but that's no ..... to shout at me.

- 1) comment                      2) order                      3) material                      4) reason

95. A: "Are you ready for tomorrow's exam?"

B: "I think so, but I need a final ..... ."

- 1) review                      2) basis                      3) habit                      4) organ





96. Sara was absent all last week, with the ..... that she missed an important test.

- 1) mark                                      2) idea                                      3) account                                      4) result

سؤالات ۹۷ تا ۱۰۱ از لغات جدید تمرینات مروری ابتدای کتاب درسی طرح شده‌اند.



97. I told my boss that I'd like to be ..... to another department.

- 1) transferred                                      2) expressed                                      3) searched                                      4) awarded



98. The ..... will have to decide exactly what occurred on the night William died.

- 1) definition                                      2) court                                      3) reason                                      4) attention



99. Food will ..... if the temperature in the freezer rises above 8°C.

- 1) spoil                                      2) create                                      3) spend                                      4) produce

100. He usually takes a long time to ..... a decision.

- 1) do                                      2) go                                      3) give                                      4) make



101. I have just finished school, and I have no work ..... . It's hard for me to find a job.

- 1) mention                                      2) experience                                      3) comment                                      4) price

102. He's been making that mistake over and over recently. "Over and over" is a synonym for ..... .

- 1) quickly                                      2) accidentally                                      3) repeatedly                                      4) finally

103. The focus of recent research has been on the education of children. "Focus" means ..... .

- 1) center of attention                                      2) effect or result  
3) attack or fight                                      4) example or case

104. If you are a bricklayer, injury to the hand is very common. "Injury" means ..... .

- 1) disease                                      2) cure                                      3) harm                                      4) death

105. Kim's birthday cake was in the shape of a train. "Shape" means ..... .

- 1) piece                                      2) material                                      3) form                                      4) part

106. After the operation I couldn't lift anything heavy. "Lift" means ..... .

- 1) keep on                                      2) put away                                      3) pick up                                      4) turn into

107. Use this hat to protect your head against the cold. "Protect" means ..... .

- 1) put on                                      2) give back                                      3) take away                                      4) keep safe

108. I don't like the repetitive nature of my work. "Repetitive" means ..... .

- 1) attractive                                      2) familiar                                      3) complete                                      4) boring

109. Recently Tom has got into the habit of smoking. "Get into" means ..... .

- 1) walk into                                      2) start                                      3) go up                                      4) realize

110. The success of this project relies on everyone trying hard. "Rely" means ..... .

- 1) decide                                      2) receive                                      3) arrive                                      4) depend

111. We need to take a fresh look at the problem. "Fresh" means ..... .

- 1) wonderful                                      2) new                                      3) clean                                      4) fixed

112. The workers asked for a pay increase for their hard work. "Increase" means ..... .

- 1) change                                      2) attention                                      3) fight                                      4) rise

113. These stories carry me back to when I was a child. "Carry" means ..... .

- 1) realize                                      2) grow                                      3) drop                                      4) take

114. I always admire Mr. Thomson for his efficient management. "Efficient" means ..... .

- 1) responsible                                      2) emotional                                      3) skilful                                      4) silent

115. She has no children to support her in her old age. "Support" means ..... .

- 1) attract                                      2) raise                                      3) follow                                      4) help

116. This machine performs a number of useful functions. "Function" means ..... .

- 1) reason                                      2) fuel                                      3) energy                                      4) task

117. There was an excellent collection of modern art in the gallery. "Excellent" means ..... .

- 1) full                                      2) expensive                                      3) great                                      4) different

118. My grandmother always keeps a few bags of sugar stored in her house. "Store" means ..... .

- 1) carry                                      2) find                                      3) buy                                      4) keep

119. Is it reasonable to believe he knew nothing about the decision? "Reasonable" means ..... .

- 1) comfortable                                      2) wise                                      3) safe                                      4) effective

سؤالات ۱۰۲ تا ۱۲۲ مترادف برخی از لغات مهم این درس را می‌پرسد.

120. I didn't know the definition of the word, so I asked my teacher. "Definition" means ..... .  
 1) meaning                                      2) description                                      3) effect                                      4) opposite
121. He expressed his disagreement by leaving in the middle of the meeting. "Express" means ..... .  
 1) order                                      2) start                                      3) show                                      4) advise
122. Did she happen to mention whether she would be coming? "Mention" means ..... .  
 1) injure                                      2) say                                      3) decide                                      4) care

پرسش‌های سطح دوم برای نوادگان Shakespeare

⚠ سوالات سطح دوم بیش‌تر بر معانی فرعی واژگان و مشتقات و اصطلاحات ویژه‌ی آن‌ها تکیه دارد و صورت سوالات نیز در این بخش دشوارتر است. بررسی این بخش را به داوطلبان کنکور اختصاصی زبان و نیز داوطلبانی که به دنبال درصدهای ۹۰ تا ۱۰۰ هستند، توصیه می‌نماییم.

123. At the end of the class, I had a lot of new information to..... .  
 1) join                                      2) digest                                      3) focus                                      4) bother
124. We loved to go to grandmother's house as she always had a special ..... of chocolate for us.  
 1) store                                      2) harm                                      3) calorie                                      4) increase
125. I don't think we should ask Mrs. Miller to look after our dog, because she is a bit ..... .  
 1) flexible                                      2) efficient                                      3) productive                                      4) unreliable
126. He doesn't treat his daughters as well as his son, because he doesn't have a high ..... of women.  
 1) court                                      2) opinion                                      3) aspect                                      4) material
127. My dog feels ..... towards my family members, and attacks people who go near them.  
 1) regular                                      2) experienced                                      3) protective                                      4) reasonable
128. Because of political reasons, police have not ..... the names of any of the people involved.  
 1) produced                                      2) mattered                                      3) released                                      4) adapted
129. Although the hair color is strong, a ..... shampoo will remove it.  
 1) regular                                      2) productive                                      3) digestive                                      4) flexible
130. In Iran, it's a matter of ..... for some men that their wives don't have to work.  
 1) mind                                      2) touch                                      3) basis                                      4) pride
131. The committee is studying the ways of changing the ..... of factories into useful substances, and using them again.  
 1) waste                                      2) harm                                      3) organ                                      4) subject
132. You can find in this cookbook many simple yet highly ..... meals.  
 1) nutritious                                      2) independent                                      3) reliable                                      4) missing
133. It is hard to ..... what makes his films so well-liked by people.  
 1) attract                                      2) combine                                      3) define                                      4) transfer
134. No wonder you didn't ..... to ask us. You were sure of what we would have said.  
 1) release                                      2) bother                                      3) matter                                      4) depend
135. The policeman took a(n) ..... from the man who was present at the scene of the accident.  
 1) operation                                      2) committee                                      3) statement                                      4) experience
136. Cinema-goers are sad at the lack of ..... in the movies shown to them.  
 1) protection                                      2) combination                                      3) suggestion                                      4) creativity
137. After a lot of struggle, Nigeria gained ..... from Britain in 1960.  
 1) independence                                      2) flexibility                                      3) unemployment                                      4) comprehension
138. He never let me ..... a ride on his bike.  
 1) get                                      2) go                                      3) take                                      4) hold
139. A child's behavior might ..... to others that there are problems at home.  
 1) suggest                                      2) waste                                      3) focus                                      4) join
140. The story is about a woman who goes to tango lessons, and learns to ..... herself through dance.  
 1) function                                      2) express                                      3) combine                                      4) produce
141. After 10 years of being a wrestler, he ..... wrestling and started writing poems.  
 1) carried out                                      2) got into                                      3) gave up                                      4) came in
142. I know something is the ..... You're frightened of something, aren't you?  
 1) prize                                      2) basis                                      3) injury                                      4) matter
143. I'm in the process of collecting ..... for the report I'm writing.  
 1) weights                                      2) material                                      3) nutrients                                      4) stretch

**واژه‌نامه جیبی  
هوشمند  
زبان کنکور**

Smart Pocket Dictionary for the UEE

**دکتر شهاب اناری**

S. Anari

## به نام یگانه یزدان پاک

## واژه‌نامه جیبی هوشمند زبان کنکور

- (۱) **واژه‌نامه:** تمام واژگان همراه با تلفظ، معنی فارسی، مثال انگلیسی و معنی مثال آورده شده‌اند. در مواردی که لازم دانسته‌ام، برای برخی واژه‌ها بیش از یک مثال آورده‌ام که اولی ساده‌تر و بعدی‌ها دشوارترند.
- (۲) **جیبی:** واژه‌نامه در قطع جیبی آماده شده تا همیشه و همه جا همراهتان باشد و از هر فرصتی برای تقویت واژگان خود استفاده کنید.
- (۳) **هوشمند:** واژگانی که در **سال‌های اخیر در کنکور** مورد سؤال بوده‌اند با برچسب UEE مشخص شده‌اند. همچنین واژگانی که جزو **۱۰۰۰ لغت پرکاربرد انگلیسی** هستند زیرشان خط کشیده شده است. این به شما کمک می‌کند که واژه‌های مهم‌تر را به سرعت تشخیص دهید.
- (۴) **کنکور:** این واژه‌نامه حاوی تمامی واژگان سال سوم و پیش‌دانشگاهی است.

## چند نکته:

- (۱) از مطالعهٔ واژگان به صورت دسته‌بندی شده و موضوعی و حل تست‌های کتاب زبان جامع کنکور مبتکران غفلت نکنید.
- (۲) برای واژگان تکمیلی خارج از کتاب‌های درسی، به واژه‌نامه همراه کتاب درک متن به زبان ساده مراجعه کنید.
- (۳) برای شنیدن **تلفظ** واژگان به DVD همراه کتاب زبان جامع مراجعه کنید.
- (۴) از زحمات فراوان سرکار خانم الهام و کیلی میرزمانی در تولید محتوا و همچنین بازیابی و کارشناسی اساتید گرانقدر و برجسته درس زبان کنکور آقای بهرام دستگیری و خانم الهام حسینی بینهایت سپاسگزارم.
- (۵) از زحمات سرکار خانم‌ها سمیه آهنگر و ملیحه محمدی آندرس در بخش حروفچینی ممنونم. همچنین از سرکار خانم کیانی که با چشمان تیزبین خود مرا در غلط‌گیری یاری دادند، تشکر می‌کنم.
- (۶) برای ارتباط بیشتر با من و دریافت مطالب متنوع آموزشی حتماً به سایت من سر بزنید.  
**[www.shahabanari.com](http://www.shahabanari.com)**
- اگر تلاشگرید، موفق باشید.  
دکتر شهاب اناری

**Pronunciation Table**

consonants	صامت‌ها (همخوان‌ها)	
p	پ	pen /pen/
b	ب	bed /bed/
t	ت	ten /ten/
d	د	day /deɪ/
k	ک	cat /kæt/
g	گ	get /get/
f	ف	fat /fæt/
v	و	van /væn/
θ	ث (با تلفظ عربی)	thin /θɪn/
ð	ذ (با تلفظ عربی)	then /ðen/
s	س	soon /su:n/
z	ز	zoo /zu:/
ʃ	ش	shoe /fu:/
ʒ	ژ	vision /ˈvɪʒən/
h	هـ	hat /hæt/
tʃ	چ	chess /tʃes/
dʒ	ج	jump /dʒʌmp/
m	م	man /mæn/
n	ن	net /net/
ŋ	نگ	sing /sɪŋ/
w	و (با تلفظ عربی)	wet /wet/
l	ل	let /let/
r	ر	red /red/
y	ی	yes /jes/

vowels	مصوت‌ها (واکه‌ها)	
ɪ	ای کوتاه	sit /sɪt/
i:	ای کشیده	see /si:/
e	ِ	ten /ten/
ə	بین آ، اِ کوتاه و اُ	about /ə'baʊt/
ɜ:	اِ کشیده	bird /bɜ:rd/
æ	آ	cat /kæt/
ʌ	آ کوتاه	cut /kʌt/
ɑ:	آ کشیده	dog /dɑ:g/
ɔ:	اُ کشیده	door /dɔ:r/
ʊ	او کوتاه	put /pʊt/
u:	او کشیده	boot /bu:t/
oʊ	اُو	go /goʊ/
aʊ	اَو	now /naʊ/
eɪ	ای	day /deɪ/
aɪ	آی	five /faɪv/
ɔɪ	ای	boy /bɔɪ/
ɪə	ایِی	near /nɪər/
eə	اِی	hair /heər/
ʊə	اُ (مثل تلفظ سوئد)	actual /'æktʃuəl/



## علام (تصاری

n	noun	اسم
v	verb	فعل
phr v	phrasal verb	فعل گروهی، فعل مرکب
adj	adjective	صفت
adv	adverb	قید
prep	preposition	حرف اضافه
conj	conjunction	حرف ربط
pron	pronoun	ضمیر
sb	somebody	کسی
sth	something	چیزی
exp	expression	اصطلاح
abbr	abbreviation	مخفف
UEE	University Entrance Exam	سؤال کنکورهای اخیر
<u>word</u>	جزو ۱۰۰۰ واژه پرکاربرد زبان انگلیسی	

**Pre-university Book - Lesson One****a bit** /ə 'bit/ (adv.):**به مقدار کمی، اندکی**

1. It's a bit cold. کمی سرد است.
2. She looks a bit like my sister. او کمی شبیه خواهر من است.

UEE **active** /'æktiv/ (adj.):**فعال**

1. She's over 80, but she is still very active. او بیشتر از هشتاد سال سن دارد اما هنوز خیلی فعال است.
2. The teacher encouraged the students to take an active part in the discussions. معلم دانش‌آموزان را تشویق کرد تا در بحث‌ها نقش فعالی داشته باشند.

UEE **activity** /æk'trivəti/ (n.):**فعالیت**

1. The children took part in different activities. بچه‌ها در فعالیت‌های مختلف شرکت کردند.
2. Regular physical activity helps to control your weight. فعالیت فیزیکی مرتب به کنترل وزن شما کمک می‌کند.

**actually** /'æktʃʊəli/ (adv.):**در حقیقت**

1. Actually, I don't want to go out tonight. در حقیقت (راستش) نمی‌خواهم امشب بیرون بروم.
2. I've known Sara for years – since we were babies, actually. من چندین سال است که سارا را می‌شناسم، در واقع از وقتی بچه بودیم.

**adapt** /ə'dæpt/ (v.)**وفق دادن، مناسب کردن، اقتباس کردن، برگزیدن**

1. The children are finding it hard to adapt to the new school. برای بچه‌ها سخت است که خودشان را با مدرسه جدید وفق بدهند.

2. This text has been adapted from a famous novel.

این متن از یک رمان مشهور اقتباس شده است.

**aerobic** / ca'raʊbɪk / (adj.):

**لیروبیک، (ورزش) هوازی**

Running and swimming are two forms of aerobic exercise.

دویدن و شنا کردن دو مدل از ورزش‌های هوازی هستند.

**agree with** / ə'gri: wɪθ / (v.):

**موافقت بودن**

I totally agree with you in this matter.

من در این موضوع کاملاً با تو موافقم.

**anymore** / əni'mɔ:ɹ / (adv.):

**پیش از (این‌ها، دیگر)**

Nick doesn't live here anymore.

نیک دیگر در اینجا زندگی نمی‌کند.

**basis** / 'beɪsɪs / (n.):

**پایه، اساس**

1. Bread forms the basis of their daily diet.

نان اساس رژیم روزانه آنها را تشکیل می‌دهد.

2. The video will provide a basis for class discussion.

این ویدیو پایه بحث کلاس را فراهم خواهد کرد.

**be fit** / bi: 'fit / (v.):

**مناسب و اندام بودن، خوش‌اندام بودن**

1. He was young, good-looking and physically fit.

او جوان، خوش چهره و خوش اندام بود.

2. You must be very fit if you do so much running.

اگر این همه می‌دوید باید خیلی خوش اندام باشید.

**bend** / bend / (v.):

**خم کردن، خم شدن، پیچیدن (برای جاده، ...)**

1. I bent down to lift the box off the floor.

من خم شدم تا جعبه را از زمین بلند کنم.

2. The road bends sharply to the left.

جاده با شیب تندی به سمت چپ می‌پیچد.

**bike** /baɪk/ (n.): **دوپدته، موتور سیکلت**

Her dad taught her how to ride a bike.

پدرش به او یاد داد که چگونه دوچرخه سواری کند.

**blank** /blæŋk/ (adj. (n.): **بای خالی، خالی**

When you've filled in the blanks, give the form to me.

وقتی جاهای خالی را پر کردید، فرم را به من بدهید.

**blood** /blʌd/ (n.): **خون**

He lost a lot of blood in that accident.

او در آن حادثه خون زیادی از دست داد.

**bone** /bəʊn/ (n.): **استخوان**

The X-ray showed that the bone was broken in two places.

عکس (با اشعه ایکس) نشان داد که استخوان از دو جا شکسته است.

**bony** /'bəʊni/ (adj.): **استخوانی**

1. She was tall and bony. او قد بلند و استخوانی بود.

2. She had a bony face. او صورتی استخوانی داشت.

**bother** /'bɔ:ðər/ (n.) (v.): **اذیت کردن، دردسر، مزاحم شدن**

(v) 1. Danny, don't bother Ellen while she's reading.

دنی، مزاحم الن نشو وقتی در حال مطالعه است.

(n) 2. It's an old car, but it's never caused me any bother.

ماشین قدیمی است، اما هرگز باعث دردسر من نشده است.

**brain** /'breɪn/ (n.): **مغز**

1. She died of a brain tumor. او به علت تومور مغزی درگذشت.

2. Messages from the brain are carried by the central nervous system.

پیامها از مغز به وسیله سیستم مرکزی عصبی حمل می‌شوند.

breathe / bri:ð / (v.):

نفس کشیدن

1. Relax and breathe deeply. آرام باش و نفس عمیق بکش.
2. The room filled with smoke, and it was becoming difficult to breathe. اتاق از دود پر شد و نفس کشیدن دشوار شده بود.

bring / brɪŋ / (v.):

آوردن

- Robert asked the waiter to bring him the check.  
رابرت از گارسون خواست که صورت حساب را بیاورد.

burn up / bɜ:m Ap / (v.):

سوزاندن

- The papers were burned up in a minute.  
کاغذها در یک دقیقه سوزانده شدند.

calorie / 'kæləri / (n.):

کالری

- A potato has about 90 calories.  
یک سیب زمینی حدود نود کالری دارد.

UEE carry / 'kæri / (v.):

حمل کردن

1. Angela was carrying a small bag. آنجلا کیف کوچکی حمل می کرد.
2. carry out انجام دادن

cell / sel / (n.):

سلول / تلفن موبایل

1. red blood cells سلول های قرمز خونی
2. cancer cells سلول های سرطانی

UEE chemical / 'kemɪkl / (adj.) (n.):

ماده شیمیایی، شیمیایی

1. Many cleaning products contain chemicals that can be harmful. بسیاری از مواد شوینده حاوی مواد شیمیایی هستند که می توانند مضر باشند.

2. Farmers use chemicals to kill insects that would destroy their crops.

کشاورزها از مواد شیمیایی برای کشتن حشراتی که محصولاتشان را نابود می‌کنند، استفاده می‌کنند.

**chest** / tʃest / (n.):

**قفسه سینه**

Her heart was pounding in her chest.

قلبش در سینه‌اش می‌کوبید.

**club** / klʌb / (n.):

**باشگاه**

1. Our chess club needs new members.

باشگاه شطرنج ما عضو جدید نیاز دارد.

2. It costs 15\$ to join the club.

هزینه عضو شدن در باشگاه پانزده دلار است.

**combine** / kəm'baɪn / (v.):

**ترکیب کردن**

1. Diets are most effective when combined with exercise.

رژیم زمانی که با ورزش ترکیب شود مؤثرتر است.

2. Combine all the ingredients in a large bowl.

همه مواد را در یک کاسه بزرگ مخلوط کنید.

**come from** / kʌm frəm / (exp.):

**بهدست آمدن از، اهل جایی بودن**

1. He comes from France.

او اهل فرانسه است.

2. My information comes from a very reliable source.

اطلاعات من از یک منبع خیلی مطمئن به دست آمده است.

**come in** / kʌm 'ɪn / (exp.):

**نقش پیدا کردن**

We need some financial advice – that's where Kate comes in.

ما به یک مشورت مالی نیاز داریم، این جاست که کیت نقش پیدا می‌کند.



**مقایسه کردن، تشبیه کردن** *compare* / kəm'pə:r / (v.):

1. Scientists compared the results of both experiments.  
محققان نتیجه هر دو آزمایش را با هم مقایسه کردند.
2. Compared to our small apartment, Bill's house seemed like a palace.  
خانه بیل در مقایسه با آپارتمان کوچک ما مانند قصر به نظر می‌رسید.

**فهم، ادراک** *comprehension* / kəm'pri'hənʃən / (n.):

This text is beyond my comprehension.  
این متن فراتر از درک من است.

پیش‌دانشگاهی، درس اول

**شرط، شرایط** *condition* / kən'diʃən / (n.):

1. The road was in a bad condition.  
جاده در شرایط بدی بود.
2. Only one condition was attached to this agreement.  
این قرارداد فقط یک شرط داشت. (فقط یک شرط به این قرارداد پیوست شده بود)

**کلمه ربط** *conjunction* / kən'dʒʌŋkʃən / (n.):

The words like "and", "or" and "but" that join two sentences are called conjunctions.  
کلمه‌هایی مانند "و"، "یا" و "اما" که دو جمله را به هم ربط می‌دهند، کلمات ربط نام دارند.

**خلق کردن، آفریدن، ایجاد کردن** *create* / kr'eɪt / (v.):

1. Her behavior is creating a lot of problems.  
رفتار او مشکلات زیادی ایجاد می‌کند.
2. The new factory is expected to create more than 400 new jobs.  
کارخانه جدید انتظار می‌رود که چهارصد شغل جدید ایجاد کند.

**deeply** / 'di:pli / (adv.):**به‌طور عمیق**

1. She is deeply upset. او خیلی (عمیقاً) ناراحت است.
2. He loves her deeply. او عمیقاً او را دوست دارد.

**define** / dr'fam / (v.):**معنی کردن، توصیف کردن، مشخص کردن**

1. Can you define "bother"? ممکن است کلمه‌ی "اذیت کردن" را معنی کنی؟
2. The activities will be clearly defined by the teacher. فعالیت‌ها به‌طور واضح توسط معلم مشخص خواهند شد.

**definition** / defɪ'nɪʃən / (n.):**معنی، تعریف**

Can you give me a definition of "psychology"?  
 همیشه معنی کلمه روانشناسی را به من بگی؟

**depend** / dr'pend / (v.):**وابسته بودن، متکی بودن**

1. "How long are you staying?" "I don't know, it depends."  
 چه مدت می‌مانی؟ نمی‌دانم، بستگی دارد.
2. The island's economy depends on tourism.  
 اقتصاد جزیره وابسته به گردشگری است.

**detail** / di:'teɪl / (n.):**جزئیات**

1. She told me the story in detail.  
 او داستان را با جزئیات به من گفت.
2. She refused to give any details about what had happened.  
 او از دادن اطلاعات درباره‌ی جزئیات آن‌چه که اتفاق افتاده بود ممانعت کرد.

**discuss** / dr'skas / (v.):**بحث و بررسی کردن**

1. If you would like to discuss the matter, call me.  
 اگر می‌خواهی درباره‌ی این مسئله با من بحث کنی، با من تماس بگیر.

2. I suggested going out for dinner to discuss the problem.

من پیشنهاد کردم که برای شام بیرون برویم تا دربارهٔ مشکل بحث کنیم.

**ثوب، به‌طور کارآمد، پربارده** *efficiently* /ɪ'fɪʃəntli/ (adv.):

He is a very good manager who does his job efficiently.

او مدیر بسیار خوبی است که کارش را خوب و کارآمد انجام می‌دهد.

**اندورفین، ماده شیمیایی شادی‌بخش** *endorphin* /en'dɔ:rfɪn/ (n.):

**متی** *even* /'i:vən/ (adv.):

This will make our job even more difficult.

این، کار ما را حتی سخت‌تر خواهد کرد.

**یکنواخت، ثابت** *even* /'i:vən/ (adj.):

even pace سرعت ثابت

**عالی** *excellent* /'eksələnt/ (adj.):

It was an excellent concert. کنسرت بی‌نظیری (عالی) بود.

**ورزش، تمرین، ورزش کردن** *exercise* /'eksərsɪz/ (n.) (v.):

1. Most people need to do more exercise.

اکثر مردم نیاز دارند تا بیشتر ورزش کنند.

2. Do exercises 3 and 4 on page 51 for homework.

برای تکلیف، تمرین‌های سه و چهار صفحهٔ پنجاه و یک را انجام دهید.

**توضیح دادن** *explain* /ɪk'spleɪn/ (v.):

1. Let me explain what I mean. بذار توضیح بدهم که منظورم چیه.

2. I'll explain to you why I don't believe your story.

برای توضیح خواهم داد که چرا داستان را باور نمی‌کنم.

UEE **express** / ɪk'spres / (v.): بیان کردن، اظهار کردن، نشان دادن

1. He is not afraid to express his opinions.  
او از بیان افکارش ترسی ندارد.
2. She doesn't express her emotions as much as he does.  
او احساساتش را به اندازه وی نشان نمی‌دهد.

**extra** / 'ekstrə / (adj.): اضافه

1. They let the kids stay up an extra hour.  
آن‌ها به بچه‌ها اجازه دادند یک ساعت بیشتر (اضافه تر) بیدار بمانند.
2. Can we have an extra loaf of bread?  
آیا می‌توانیم یک قرص نان اضافه داشته باشیم؟

**fat** / fæt / (n.): چربی

1. This cheese is low in fat.  
این پنیر کم چرب است.
2. I didn't like the meat – there was too much fat on it.  
من گوشت را دوست نداشتم. چربی زیادی روی آن بود.

**feel like doing something** (exp.): میل داشتن، خواستن

1. He didn't feel like going to work.  
او نمی‌خواست به سر کار برود.
2. Do you feel like another drink?  
آیا نوشیدنی دیگری میل دارید؟

**find out** (v.) (exp.): دریافتن، فهمیدن، کشف کردن

1. I need to find out more about these night courses.  
من احتیاج دارم که راجع به این دوره‌های شبانه بیشتر بدانم.
2. Did you find out whether there are any seats left?  
آیا فهمیدی که صندلی باقی مانده است یا نه؟

**fit** / fit / (adj.): مناسب، اندازه، متناسب

- I swim twice a week to keep fit.  
برای حفظ تناسب اندام دو بار در هفته شنا می‌کنم.

**نوب، ظریف، نازک** *fine* / 'fam / (adj.):

1. It's a fine idea. ایده‌ی خوبی است.
2. We stayed up discussing the finer points of this theory. ما بیدار ماندیم تا نکته‌های کوچک‌تر و ظریف‌تر این تئوری را بررسی کنیم.

**انعطاف‌پذیر** *flexible* / 'fleksəbəl / (adj.):

1. He has a flexible personality. او شخصیت انعطاف‌پذیری دارد.
2. She has a very flexible schedule for her office job. او برنامه انعطاف‌پذیری برای شغلش دارد.

**تمرکز کردن، مرکز توجه، کانون** *focus* / 'fəʊkəs / (n.) (v.):

1. She tried to focus her mind on her work. او تلاش کرد که توجه‌اش را بر روی کارش متمرکز کند.
2. Our main focus is on helping people get back into works. کانون توجه ما کمک به مردم برای برگشت به شغل‌هایشان است.

**تازه، تر و تازه، نو** *fresh* / freʃ / (adj.):

1. We need some fresh ideas. ما به ایده‌های نو و تازه احتیاج داریم.
2. Let's open the window and have some fresh air in. بیا پنجره را باز کنیم تا هوای تازه بیاید.

**سوخت** *fuel* / 'fju:əl / (n.):

1. Coal is one of the cheapest fuels. زغال یکی از سوخت‌های ارزان است.
2. Global warming may be caused by burning fossil fuels. گرم شدن زمین ممکن است به دلیل سوختن سوخت‌های فسیلی به وجود بیاید.

**کار کردن، نقش، کار و فعالیت** *function* / 'fʌŋkʃn / (v.) (n.):

1. The new machine functions well. دستگاه جدید خوب کار می‌کند. (عمل می‌کند)
2. In your new job, you will perform different functions. در شغل جدیدت کارهای مختلفی انجام خواهی داد.

شروع کردن، به کاری پرداختن (exp.): *get into something*

1. He's started getting into trouble at school.

او در مدرسه به دردسر افتاده است.

2. She got into the habit of going for long walks by herself.

او عادت کرد به پیاده‌روی‌های طولانی و تنها برود.

پایاده شدن (v.) (exp.): *get off*

Many passengers got off the bus.

بسیاری از مسافران از اتوبوس پیاده شدند.

باشگاه ورزشی (بدنسازی، ایروبیک، ...) (n.): *gym* / dʒɪm /

I go to gym once a week.

من یک بار در هفته به باشگاه بدن‌سازی می‌روم.

عادت (n.): *habit* / 'hæbɪt /

1. Regular exercise is a good habit.

ورزش مرتب عادت خوبی است.

2. She has a habit of playing with her hair when she's nervous.

او عادت دارد وقتی عصبی می‌شود با موهایش بازی کند.

سخت‌کوش، پرکار (adj.): *hard-working* / 'hɑːd wɜːkɪŋ /

She is a hard-working teacher.

او معلم سخت‌کوشی است.

آسیب، اذیت، صدمه (n.): *harm* / hɑːm /

1. If you drink too much alcohol, you can do yourself serious harm.

اگر زیادی الکل مصرف کنی، به خودت آسیب بزرگی می‌زنی.

2. Try to choose products that do least harm to the environment.

سعی کنید محصولات را انتخاب کنید که کمترین صدمه را به محیط زیست بزنند.



درباره کسی نظر والایی داشتن **have a high opinion of (exp.):**

They have a very high opinion of Paula's work.

آن‌ها نظر والایی راجع به کار پائولا دارند.

عنوان، سرتیتر **heading / 'hedm / (n.):**

chapter headings

عنوان فصل‌ها

سلامت، تندرستی **health / helθ / (n.):**

1. I'm worried about my husband's health.

من نگران سلامت شوهرم هستم.

2. The government has promised to spend more on health and education.

دولت قول داده که بیشتر به تحصیلات و سلامتی بپردازد.

قلب **heart / hart / (n.):**

1. Can you hear my heart beating?

صدای ضربان قلبم را می‌شنوی؟

2. Daniel had no history of heart problems.

دانیال هیچ سابقه مشکلات قلبی نداشت.

ارتفاع، قد **height / hayt / (n.):**

1. He is about the same height as his sister now.

او الآن تقریباً هم قد خواهرش است.

2. It's a miracle she didn't break her neck falling from that height.

این معجزه است که او از آن ارتفاع افتاد و گردنش نشکست.

به عبارت دیگر **i.e. / 'i: / (abbr.):**

The film is only open to adults, i.e. people over 18.

این فیلم فقط برای بزرگسالان است؛ به عبارت دیگر برای افراد ۱۸ سال به بالا.

به علاوه **in addition / in ə'dɪʃn / (adv.):**

In addition to his movie work, Redford is known as a champion of environmental causes.

ردفورد را علاوه بر فیلم‌هایش، به عنوان قهرمان موضوعات محیط زیست می‌شناسند.

UEE increase /ɪnkrɪs/: افزایش، افزایش دادن، افزایش یافتن

1. Food prices increased by 10% in less than a year.  
قیمت مواد خوراکی در کمتر از یک سال تا ده درصد افزایش پیدا کرده است.
2. We need to increase the number of police officers in the streets.  
ما احتیاج داریم که تعداد پلیس‌های خیابان را افزایش دهیم.
3. The company has announced a big increase in profits for the last year.  
شرکت اعلام کرده است که سال گذشته افزایش زیادی در سود داشته است.

UEE injury /'ɪndʒəri/ (n.): آسیب، صدمه

The injury wasn't serious. آسیب شدید نبود.

UEE in other words: به عبارت دیگر، به بیان دیگر

join /dʒɔɪn/ (v.): وصل کردن، پیوستن به، ملحق شدن به

1. I invited them to join us for dinner.  
من آنها را دعوت کردم تا برای شام به ما ملحق شوند.
2. Join the two pieces of wood with strong glue.  
دو تکه چوب را با چسب قوی به هم وصل کنید.

joint /dʒɔɪnt/ (n.): بند، مفصل

1. a damaged knee joint  
یک مفصل زانو آسیب دیده
2. She's been having pain in her muscles and joints.  
او مدتی است که در عضلات و مفاصلش درد دارد.

keep in shape /ki:p ɪn ʃeɪp/ (exp.): تناسب اندام را نگه داشتن

She's bought an exercise bike to keep in shape.  
او یک دوچرخه ورزشی خریده است تا تناسب اندام خود را حفظ کند.

keep safe /ki:p seɪf/ (exp.): مراقبت کردن

Make sure you keep the documents safe.  
مطمئن شو که از مدارک محافظت می‌کنی.

**نوع، قسم، گونه** kind /kʌnd/ (n.):

1. They sell all kinds of things. آنها همه نوع چیزی می‌فروشند.
2. The flowers attract several different kinds of insects. گل‌ها گونه‌های مختلف حشرات را جذب می‌کنند.

**بلند کردن، برداشتن، آسانسور** lift /lɪft/ (n.) (v.):

1. Sophie lifted the phone before the second ring. صوفی تلفن را قبل از زنگ دوم برداشت.
2. She lifted her hand to knock on the door once again. او دستش را بلند کرد تا بار دیگر در بزند.

**مثل، شبیه، نظیر** like /laɪk/ (prep.):

Her hair is brown like mine. موی او مثل مال من قهوه‌ای است.

**موجود زنده** living thing (n.):

Some people believed that plants were living things that felt pain and pleasure. بعضی از مردم اعتقاد داشتند که گیاهان موجودات زنده‌ایی هستند که ناراحتی و خوشحالی را احساس می‌کنند.

**تنها و بی‌کس** lonely /'ləʊnli/ (adj.):

1. He had a lonely life with few friends. او زندگی تنهایی با تعداد اندکی دوست داشت.
2. a lonely place یک مکان متروک و دلگیر

**وزن کم کردن** lose weight /lu:z wɛt/:

She lost a lot of weight when she was ill. او وقتی که بیمار بود، وزن زیادی از دست داد.

**ریه، شش** lung /lʌŋ/ (n.):

Smoking can cause lung cancer. سیگار کشیدن می‌تواند منجر به سرطان ریه شود.

- UEE ماده** material /mə'tiəriəl / (n.):
1. a cap made of soft material کلاه‌ای ساخته شده از مواد نرم
  2. harmful radioactive material مواد مضر رادیو اکتیو
- UEE مهم بودن، اهمیت داشتن** matter /'mæter / (v.):
1. Does it matter what I think?  
آیا اهمیتی دارد که من چی فکر می‌کنم؟
  2. It doesn't matter what you wear as long as you look neat and tidy.  
مادامی که مرتب و تمیز به نظر بررسی اهمیتی ندارد که چه چیزی می‌پوشی.
- UEE ذکر کردن، یادآور شدن (نکته‌ای، موضوعی)** mention /menʃn / (v.):
1. Was my name mentioned at all?  
آیا اسم من اصلاً ذکر شد؟
  2. Some of the problems were mentioned in his report.  
بعضی از مشکلات در گزارشش ذکر شده بود.
- فکر، ذهن** mind /maɪnd / (n.):
1. Mind and body are closely related.  
مغز و بدن بسیار به هم مرتبط هستند.
  2. A plan began to form in his mind.  
نقشه‌ای در ذهنش شروع به نقش بستن کرد.
- ماهیچه، عضله** muscle /'mʌsl / (n.):
- Relax your stomach muscles and do the exercise again.  
عضلات شکم را شل کن و دوباره تمرین را انجام بده.
- نه ... نه** neither...nor (conj.):
- Neither Jack's mother nor his father spoke English.  
نه مادر جک انگلیسی صحبت می‌کرد نه پدرش.
- UEE ماده غذایی** nutrient /'nu:triənt / (n.):
- Plants get important nutrients from the soil.  
گیاهان مواد غذایی مهمی را از خاک می‌گیرند.

## به تنهایی

on your own (exp.):

You should do your homework on your own.

تو باید تکالیف را به تنهایی انجام بدی.

## عضو

organ /'ɔ:gən / (n.):

1. breathing organs

اندام‌های تنفسی

2. She died after suffering serious damage to internal

organs. او بعد از آسیب جدی به عضوهای داخلی‌اش فوت کرد.

## بارها و بارها، چندین بار

over and over /'oʊvər ənd 'oʊvər / (adv.):

1. I've told you over and over not to do that!

بارها بهت گفتم که آن کار را نکن!

2. The way to learn the text is to say it to yourself over and over again.

راه یاد گرفتن متن این است که آن را چندین بار برای خودت تکرار کنی.

## شریک، همکار، همسر، هم‌گروهی

partner /'pɑ:tnər / (n.):

1. Discuss your worries with your partner.

نگرانی‌هایت را با شریکت بررسی کن.

2. Clair is my tennis partner.

کلر هم بازی تنیس من است.

## برداشتن، بلند کردن / یاد گرفتن

pick up /pɪk 'ʌp / (v.):

1. The phone rang and I picked it up.

تلفن زنگ خورد و من آن را برداشتم.

2. He picked up the letter and read it.

او نامه را برداشت و آن را خواند.

## تولید کردن، ساختن

produce /prə'dju:s / (v.):

The factory produces 100 cars per hour.

کارخانه هر ساعت صد ماشین تولید می‌کند.

**پمپ** /pʌmp/ (v.) (n.): **تلمبه، تلمبه زدن**

He pumped the water up from the bottom of the boat.

او آب را از پایین قایق به بالا پمپ کرد.

**reason** /'ri:zn/ (n.): **دلیل، علت**

1. He explained the reasons behind the decision.

او دلایل این تصمیم را توضیح داد.

2. We'd like to know the reason why she didn't accept the job.

ما می‌خواهیم علت قبول نکردن این شغل را توسط او بدانیم.

**reasonable** /'ri:znəbl/ (adj.): **معقول، منطقی، عادلانه**

1. I thought it was a reasonable question.

فکر کردم که سوال منطقی بود.

2. Be reasonable – you can't expect her to do all the work on her own.

منطقی باش! نمیتونی انتظار داشته باشی همه کارها را خودش بکند.

**regularly** /'regjʊlərlɪ/ (adv.): **مرتباً، به‌طور منظم**

1. We meet regularly – once a month.

ما به‌طور منظم همدیگر را ماهی یکبار می‌بینیم.

2. regular verbs

افعال باقاعده

**release** /rɪ'li:s/ (v.): **رها کردن، آزاد کردن، ترشح کردن**

1. Physical exercise are a good way of releasing stress.

ورزش روش مناسبی برای آزاد کردن استرس است.

2. He was released from the hospital yesterday.

او دیروز از بیمارستان مرخص شد.

**rely on** /rɪ'laɪ ʌn/ (v.):

**دلگرم بودن به، وابسته بودن به، (تحت لفظی) روی کسی / چیزی حساب کردن**

1. I'm relying on him finishing the job by Friday.

من روی او بابت تمام کردن کار تا جمعه حساب کرده‌ام.



2. You can rely on Jane; she always keeps her promises.

می‌توانی روی جین حساب باز کنی، او همیشه روی حرفش می‌ماند.

**تکراری، تکرارشونده** *repetitive* / rɪ'petətɪv / (adj.):

The song had a repetitive lyric. آهنگ ترانه‌ای تکرارشونده داشت.

**استراحت** *rest* / 'rest / (n.):

1. You look tired! Why don't you take a rest?

خسته به نظر می‌رسی! چرا استراحت نمی‌کنی؟

2. I think we deserve a rest after all that hard work.

به نظرم ما بعد از آن همه کار سخت شایسته (سزاوار) استراحت هستیم.

**نتیجه، حاصل** *result* / rɪ'zʌlt / (n.):

When do we get our exam results?

کی نتیجه امتحانات مان را می‌گیریم؟

**مرور کردن، دوره کردن، بررسی** *review* / rɪ'vju: / (n.)(v.):

1. review before an exam

مرور قبل از امتحان

2. We will review your situation and decide how we can help you.

ما موقعیت شما را بررسی می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم که چطور می‌توانیم به شما کمک کنیم.

**ثوب، صبیح، درست، مناسب** *right* / 'raɪt / (adj.):

1. Yes, that's the right answer.

بله، آن جواب درست است.

2. Is that the right time?

آیا آن زمان مناسبی است؟

**جدی، شدید** *serious* / 'sɪriəs / (adj.):

1. Luckily, the damage was not serious.

خوش‌یختانه، خسارت شدید نبود.

2. His voice suddenly became more serious.

صدایش ناگهان جدی‌تر شد.

skin / skɪn / (n.):

پوست

The skin on his hands was dry. پوست دستش خشک بود.

skull / skʌl / (n.):

کاسه سر، جمجمه

He can't seem to get into his skull that I'm just not interested in him.

او نمی‌تواند در مغزش (در جمجمه‌اش) فرو کند که من از او خوشم نمی‌آید.

so that (conj.):

تا اینکه، به منظور اینکه

1. He lowered his voice so that she couldn't hear.

او صدایش را پایین آورد تا اینکه وی نتواند صدایش را بشنود.

2. Why don't you wake up early so that you don't have to hurry?

چرا زود از خواب بیدار نمی‌شوی تا این که مجبور نشوی عجله کنی؟

stairs / sterz / (n.):

پله‌ها، پلکان

I left my bag at the top of the stairs.

کیفم را بالای پله‌ها جا گذاشتم.

UEE statement / 'stɜːtmənt / (n.):

اظهار، گفته، بیانیه، جمله

1. He gave a statement to the police.

او اظهاراتش را به پلیس اعلام کرد.

2. I haven't received my bank statement for the last month yet.

صورت‌حساب بانکی‌ام را برای ماه قبل هنوز دریافت نکرده‌ام.

stay / steɪ / (v.):

ماندن

1. I decided to stay home.

تصمیم گرفتم در خانه بمانم.

2. Some of the students stayed after the class to talk.

برخی از دانش آموزان بعد از کلاس ماندند تا صحبت کنند.

UEE store / stɔ:r / (v.) (n.): انبار و ذخیره کردن، فروشگاه

1. She stores her jewels in a safe.  
او جواهراتش را در گاوصندوق نگه می‌دارد.
2. I stored my furniture until I found a new apartment.  
من مبلمانم را انبار کردم تا اینکه آپارتمان جدیدی پیدا کنم.

straight / streit / (adj.): راست، مستقیم

1. Try to keep your legs straight.  
سعی کن پاهایت را صاف نگه داری.
2. She has a long straight black hair.  
او موی مشکی بلند صافی دارد.

UEE stretch / stretʃ / (v.): دراز کردن، کش دادن، کشیدن

1. Always stretch before exercising.  
همیشه قبل از ورزش بدن خود را گرم کنید. (کش بدهید)
2. Where can I buy those things that stretch your shoes?  
کجا می‌تونم از این وسیله‌ها که کفش را گشاد می‌کنند بخرم؟

UEE suggest / sə'dʒest / (v.): پیشنهاد کردن، (موضوعی را) نشان دادن

1. Her mother suggested that she should go and see the doctor.  
مادرش پیشنهاد کرد که باید برود و دکتر را ببیند.
2. The zoo asked its visitors to suggest a name for the new baby panda.  
باغ وحش از بازدیدکننده‌ها خواست که برای بچه جدید پاندا اسمی پیشنهاد کنند.

UEE summarize / 'sʌməraɪz / (v.): خلاصه کردن

1. For the next session, summarize the story book.  
برای جلسه بعد، کتاب داستان را خلاصه کنید.
2. The authors summarize their views in the introduction.  
نویسندگان در مقدمه نظراتشان را خلاصه می‌کنند.

UEE support / sə'pɔ:t / (v.) (n.): **حمایت کردن، پشتیبانی**

1. We will support your decision.  
ما از تصمیم شما حمایت خواهیم کرد.
2. give support to  
حمایت کردن از

take a ride / teɪk ə'raɪd / (exp.): **سوار شدن، سواری کردن**

- Visitors can take a ride on a train.  
بازدیدکنندگان می توانند سوار بر قطار شوند.

text / tekst / (n.): **متن**

1. There shouldn't be too much text in children's books.  
نباید در کتابهای کودکان متن زیادی باشد.
2. He sent me a text saying he would be late.  
او برای من متنی (پیامی) فرستاد که دیر می آید.

UEE through / θru: / (prep.): **از میان، از طریق**

1. She smiled at him, as he walked through the door.  
در حالی که از در عبور کرد، به او لبخند زد.
2. I got the information through the Net.  
این اطلاعات را از طریق اینترنت به دست آوردم.

tiredness / 'taɪdnəs / (n.): **خستگی**

- She said the mistake was a result of her tiredness.  
او گفت آن اشتباه نتیجه خستگی او بوده است.

toe / təʊ / (n.): **انگشت پا**

- This shoe hurts my toe.  
این کفش انگشت پایم را اذیت می کند.

trouble / 'trʌbl / (n.): **مشکل، درد، رنج**

1. The company was in serious trouble.  
کمپانی در دردسر بزرگی بود.
2. We're having a lot of trouble with the new computer system.  
ما مشکلات زیادی با سیستم جدید کامپیوتر داریم.

**vessel** / 'vesəl / (n.):

blood vessel

رگ

رگ خونی

**waste** / weɪst / (n.) (v.):

هدر دادن، اتلاف

1. It was a total waste of time.

کاملاً اتلاف وقت بود.

2. Don't let all this food go to waste.

نگذار که این همه غذا هدر برود.

3. His talents were wasted as a lawyer.

استعدادهایش به عنوان یک وکیل هدر رفت.

**weigh** / weɪ / (v.):

وزن داشتن، وزن کردن

1. How much do you weigh?

چند کیلویی؟

2. The box was full of books and weighed a ton.

جعبه پر از کتاب بود و خیلی سنگین بود (اندازه یک تن وزن داشت!).

**weight** / weɪt / (n.):

وزن، وزنه

1. You shouldn't worry about your weight.

نباید در مورد وزن نگران باشی.

2. The average weight of a baby at birth is just over seven pounds.

وزن معمول یک نوزاد در هنگام تولد کمی بیشتر از هفت پوند است.

**whether... (or...)** / 'weðə ɔ:r /:

چه ... چه ... / که آیا

1. Whether a girl or a boy, you should respect your parents.

چه دختر باشی چه پسر، باید به والدینت احترام بگذاری.

2. I didn't know whether to believe him or not.

نمی‌دانستم که آیا او را باور کنم یا نه.

## REVIEW OF BOOK 3

alive / ə'laɪv / (adj.):

زنده

It was a bad accident – they are lucky to be alive.

حادثه بدی بود. آن‌ها خوش شانس هستند که زنده ماندند.

committee / kə'mɪti / (n.):

کمیته، ستاد

the international committee of Red Cross

ستاد بین المللی صلیب سرخ

court / kɔ:t / (n.):

دادگاه

1. Four people will appear in court today.

چهار نفر امروز در دادگاه حاضر خواهند شد.

2. The court case lasted six weeks.

مرافعه دادگاه شش هفته طول کشید.

UEE exactly / ɪg'zæktli / (adv.):

دقیقاً، درست

1. It's exactly half past five.

ساعت دقیقاً پنج و نیم است.

2. I can't remember exactly what she said.

دقیقاً یادم نمی‌آید که او چه گفت.

UEE experience / ɪk'spiəriəns / (n.) (v.):

تجربه، تجربه کردن

I have a lot of experience in fashion designing.

من تجربه زیادی در طراحی مد دارم.

face / feɪs / (v.):

روبرو شدن، با رو به سمتی داشتن

1. She's not comfortable when facing a camera.

او جلوی دوربین راحت نیست.

2. Jack is facing the biggest challenge of his career.

جک با بزرگترین چالش شغلش رو به رو شده است.

UEE **give up** / giv 'ʌp / (v.): **دست کشیدن از، ترک کردن (عادت)، تسلیم شدن**

1. Why don't you give up smoking?

چرا سیگار کشیدن را ترک نمی‌کنی؟

2. She gave up her job and started writing novels.

او شغلش را ترک کرد و شروع به نوشتن رمان کرد.

**grandpa** / 'grænpa: / (n.):

**پدربزرگ**

My grandpa died when I was a baby.

پدر بزرگم زمانی که بچه بودم فوت کرد.

UEE **make a decision** / meɪk ə dɪ'sɪʒən /:

**تصمیم گرفتن**

I want to think about it a bit longer before I make a decision.

می‌خواهم قبل از اینکه تصمیم بگیرم کمی بیشتر در مورد آن فکر کنم.

UEE **missing** / 'mɪsɪŋ / (adj.):

**کم شده، کم**

We found the missing piece of the radio under the chair.

ما تکه گمشده رادیو را زیر صندلی پیدا کردیم.

**operation** / ɒpə'reɪʃn / (n.):

**عمل، عمل جراحی**

She's going to need an operation on her ankle.

او به جراحی روی قوزک پایش احتیاج خواهد داشت.

**prize** / praɪz / (n.):

**پایزه**

The first prize went to Dr. John Gentle.

جایزه اول به دکتر جان جنتل تعلق گرفت.

**review** / rɪ'vju: / (v.):

**مرور کردن، بررسی دقیق کردن**

1. I always review my lessons before an exam.

من همیشه قبل از امتحان درس‌هایم را مرور می‌کنم.

2. We will review your situation and decide how we can help you.

ما موقعیت شما را بررسی خواهیم کرد و تصمیم می‌گیریم که چطور می‌توانیم به شما کمک کنیم.



بازارچه خرید و فروش کتاب و محصولات آموزشی ایبی فارسی

<http://eBayFarsi.com>

مجله آنلاین نقد و بررسی محصولات آموزشی ایبی فارسی

<http://mag.eBayFarsi.com>

<http://ebayfarsi.com>